

## سیر تطور جایگاه حقوقی - فرهنگی هیئت منصفه در جرائم مطبوعاتی در حقوق ایران

زهرای علی‌بخشی\* - بهزاد رضوی فرد\*\*

### چکیده

با توجه به اینکه جرائم مطبوعاتی از جمله جرائم هستند که از یک سو مرتبط با دولت می‌باشند، این احتمال وجود دارد که دادگاه‌های رسیدگی‌کننده به این جرائم، اقدامات بی‌رحمانه و سخت‌گیرانه‌تری را برای دادرسی انجام داده و نتوانند بی‌طرفی خود را حفظ کنند؛ بنابراین برای جلوگیری از به وجود آمدن چنین مشکلی، بهترین راهکار در نظر گرفتن تعدادی افراد منتخب از سوی عموم مردم به عنوان نمایندگان افکار عمومی جامعه در دادرسی‌های مطبوعاتی در کنار قضات متبحر و متخصص می‌باشد، به طوری که این نمایندگان افکار قاطبه افراد جامعه را به قضات منعکس کنند و به این طریق سبب صدور حکمی عادلانه از سوی دادرسان محاکم گردند.

نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران درخصوص نهاد هیئت منصفه فعالیت‌های زیادی انجام داده، اما متأسفانه امروزه تا حدودی این نهاد به صورت منفعل درآمده است. مقاله حاضر به تحلیل مسئله هیئت منصفه در جرائم مطبوعاتی می‌پردازد و سیر تطور این نهاد شبه قضایی را در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران بررسی خواهد کرد.

### واژگان کلیدی:

حقوق ایران، جرائم مطبوعاتی، هیئت منصفه

### طرح مسئله

پیدایش نهاد هیئت منصفه به شکل امروزی برگرفته از نظام حقوقی انگلستان است و آغاز مشارکت هیئت منصفه در امور کیفری را عموماً تصمیم «شورای چهارم لوتران»<sup>۱</sup> در سال ۱۲۱۵ میلادی مبنی بر قطع حمایت کلیسای کاتولیک رم از محاکمه به وسیله «اوردالی» می‌دانند. البته قبل از این سال نیز نهاد هیئت منصفه وجود داشته است.<sup>۲</sup>

در فقه و حقوق ایران اگرچه هیئت منصفه به معنای امروزی سابقه‌ای طولانی ندارد و این نهاد وارداتی از غرب، در انقلاب مشروطه وارد متمدن قانون اساسی شد، با مشاهده و بررسی تاریخ حقوقی کشورمان می‌توان اثری از نهادهایی با کارکرد شبیه هیئت منصفه را مشاهده کرد.<sup>۳</sup> بنابراین، با توجه به اینکه رسالت مطبوعات، اطلاع‌رسانی است، این امکان وجود دارد که نقدی کوچک از مقام یا مسئولی، سبب شود که آنها در مظان اتهام قرار گیرند؛ بنابراین از طرفی به منظور حراست از آزادی بیان و مطبوعات و از سوی دیگر، جلوگیری از خودسانسوری از طرف ارباب جراید، ارفاق‌هایی نظیر وجود هیئت منصفه در محاکمه‌های آنان باید وجود داشته باشد.

در این مقاله تلاش کرده‌ایم تا ضمن بیان دیدگاه‌های مختلفی که در خصوص هیئت منصفه وجود دارد، دیدگاهی را که به نظر نگارنده مقرون به عدالت است، ارائه کنیم و همچنین راهکارهای مناسبی را پیشنهاد نماییم.

1 The decision of the fourth lateran council

2 S.H. Baieyand M.J.Gunn, Smith & Bailey on the modern English legal system, Third edition, London, Sweet and Maxwell, 1996, pp. 888-889.

۳. مثلاً شرکت اشخاصی که سبب قضایی نداشتند در بعضی از دادرسی‌ها به موجب فرمان غازان مقرر شده بود، محل جلسه در مسجد جامع شهر باشد. در این باب مؤلف تاریخ غازی عین فرمان غازان را چنین ضبط می‌کند: «دیگر دعوی میان دو مغول یا میان یک مغول و یک مسلمان و دیگر قضایا که قطع و فصل آن مشکل باشد، فرمودیم تا در هر ماهی دو روز ملوک و بیتیچیان و قضات و علویان و دانشمندان در مسجد جامع به دیوان‌المظالم جمع شوند و دعاوی به جمعیت بشنوند و به گنه آن رسیده و به موجب حکم شریعت، به فیصل برسانند و مکتوب نویسند و مسجل کرده، خطاهای خود به گواهی بنویسند.» نک: جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (پی‌تا)، تاریخ حقوق از انقراض سامانیان تا آغاز مشروطه، کانون معرفت، چاپ اول، تهران، ص ۱۱۸ به نقل از شیخ‌الاسلامی، عباس، «مقایسه اجمالی هیئت منصفه در حقوق ایران و انگلستان»، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ص ۴۲.

### سؤال و فرضیه

با توجه به این توضیحات، سؤال پیش رو این است که اصولاً در رسیدگی به جرائم مطبوعاتی، ماهیت رأی هیئت منصفه برای قاضی دادگاه الزام آور است یا مشورتی؟ و همچنین در نظام دادرسی جمهوری اسلامی ایران رأی هیئت منصفه در موضوع الزام آور است یا مشورتی؟ فرضیه‌ای که درخصوص این سؤال‌ها بیان شد به این شکل است که اصولاً در رسیدگی به جرائم مطبوعاتی رأی هیئت منصفه در موضوع دعوا برای قاضی دادگاه الزام آور است، اما در نظام دادرسی جمهوری اسلامی ایران رأی هیئت منصفه مشورتی است.

### تعریف مفاهیم

#### مفهوم جرم مطبوعاتی

در زمینه تعریف جرم مطبوعاتی و تعیین مصادیق آن، اختلاف نظرهای بسیاری بین حقوق دانان و صاحب نظران علوم ارتباطات وجود دارد. برخی صاحب نظران به طور کلی مفهوم جرم مطبوعاتی را نفی می کنند، چراکه به نظر آنها

*امکان ندارد هیچ نشریه‌ای مرتکب جرمی شود که خارج از محدوده مقررات قوانین موجود یا بعدی درباره جرائم عادی باشد، بنابراین اگر جرمی به وسیله مطبوعات روی دهد، درحقیقت نشریه آلت جرم است نه فاعل آن... و برای آلت جرم در هیچ کجای دنیا و در هیچ زمانی سابقه نداشته که قانون خاص بنویسند؛ مثلاً قانون چاقوی ضامن دار یا دادگاه ویژه قلمه سنگ بی معاست (صالح‌یار، ۱۳۷۳: ۲۴).*

اما نمی توان این نظر را پذیرفت، زیرا قانون گذار برای آلت جرم قانون نمی نویسد و با توجه به اینکه جرائم مطبوعاتی از جمله جرائمی هستند که وسیله در تحقق رکن مادی آن شرط است و جرم با وسیله خاصی به نام مطبوعات تحقق پیدا می کند، بنابراین قانون گذار برای فاعلی (نویسنده یا ناشر و...) که از این وسیله خاص استفاده مجرمانه کرده، قانون می نویسد و این بلاشکال است (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۷: ۲۰). در مقابل، برخی دیگر از اندیشمندان با پذیرش ضرورت جرم‌انگاری تخلفات مطبوعات، تعاریفی مضیق و موسع از جرم مطبوعاتی ارائه داده‌اند.

### تعریف عام جرائم مطبوعاتی

موافقان این دسته از جرائم مطبوعاتی، جرم مطبوعاتی را در مفهوم موسعی به کار برده و آن را شامل هر جرم ارتكابی از طریق مطبوعات دانسته‌اند. بنابراین، ویژگی مهم این جرائم، ارتكاب آنها از سوی مطبوعات است و انتشار خصیصه اصلی این گونه جرائم است. بنابراین، جرائم مطبوعاتی جرائمی است که به وسیله درج مطالب یا تصویری در نشریه روی می‌دهد و خود، جرم مستقلی نیست، بلکه جرم عمومی است که عملاً وقوع آن به وسیله درج مطلب در نشریه ممکن است (نوروزی، ۱۳۷۷: ۲۸۵). بر اساس این تعریف، جرم مطبوعاتی در موسع‌ترین معنای خود، یعنی عمل خلاف قانون کیفری که به وسیله مطبوعات تحقق می‌یابد، به کار رفته است.

### تعریف خاص جرائم مطبوعاتی

این دسته از افراد صاحب‌نظر معنایی مضیق و محدودتر از جرائم مطبوعاتی را بیان می‌کنند. در محدودترین تعریف از جرم مطبوعاتی، آن را تنها شامل جرائمی دانسته‌اند که ارتكاب آن فقط از ناحیه مطبوعات جرم تلقی شود. در این خصوص عده‌ای اعتقاد به محدود کردن جرائم مطبوعاتی به جرائم حرفه‌ای دارند؛ به این معنا که اساس جرم مطبوعاتی عبارت از این است که روزنامه‌نگار به خاطر نظر و عقیده و رأی و مسلکی که در روزنامه عنوان کرده مورد تعقیب واقع شود (عسگری، ۱۳۴۹: ۶۵ به نقل از معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۷: ۲۱ - ۲۰). شایع‌ترین روش تحدید جرائم مطبوعاتی، محدود کردن آن به جرائمی است که تنها در قانون مطبوعات هر کشور ذکر شده است.<sup>۱</sup>

۱. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بدون بیان تعریفی از جرم مطبوعاتی، تضمین‌هایی خاص از جمله علنی بودن و حضور هیئت منصفه را در اصل ۱۶۸ برای این جرائم در نظر گرفته است. این اصل مقرر می‌دارد: «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیئت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند.»

### مفهوم هیئت منصفه

در این قسمت ابتدا تعریف لغوی هیئت منصفه را ارائه کرده، سپس به تعریف اصطلاحی آن می‌پردازیم.

### تعریف لغوی هیئت منصفه

هیئت منصفه، مجموعهٔ سیاسی، اجتماعی و حقوقی است و در حقوق ملت ریشه دارد و منشأ آن، افکار آزادی خواهانه بوده و جنبه‌های مختلف اجتماعی دارد (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۱۷۵). هیئت منصفه اصطلاح مناسب و رسایی است که در زبان فارسی برای کلمه و لفظ جوری (Jury) در زبان انگلیسی و «ژوری» در زبان فرانسه و معادل «هیئت‌المحلفین» (آقابابایی بنی، ۱۳۸۲: ۱۵۴) در زبان عربی انتخاب شده است.

هیئت منصفه عبارت از گروهی از افراد عادی است که در رسیدگی به پاره‌ای از جرائم، تحت شرایط خاص، با دادرسان دادگاه‌های کیفری همکاری می‌کنند (آخوندی، ۱۳۸۶: ۱۷۵).

### تعریف اصطلاحی هیئت منصفه

صاحب‌نظران حقوقی تعاریف گوناگونی را از هیئت منصفه بیان کرده‌اند که به برخی از آنها در این بخش اشاره خواهیم کرد:

۱. هیئت منصفه گروهی از اشخاص غیررسمی هستند که در رسیدگی به پاره‌ای از جرائم، تحت شرایط خاص با قضات دادگاه‌ها همکاری می‌کنند (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳: ۷۶۵).

۲. گروهی از افراد منتخب هستند که با استماع حقایق موجود در جریان دادرسی درخصوص تقصیر یا عدم تقصیر متهم اتخاذ تصمیم می‌کنند (Oxford Advanced Learners Dictionary, 1994: 679).

۳. هیئت منصفه را در واقع افرادی تشکیل می‌دهند که دعوت شده‌اند تا دربارهٔ صحت و سقم اعمال منتسب به متهم که در حضور آنها در دادگاه مطرح می‌شود، اظهار نظر کنند (اخوی، ۱۳۵۶: ۳۵ به نقل از مرتضوی، ۱۳۸۶: ۱۷۶ - ۱۷۵).

۴. هیئت‌منصفه که آن‌را به نهاد قضایی مردمی<sup>۱</sup> تعبیر می‌کنند، عبارت است از مجموعه‌ای از افراد عادی که با داشتن شرایط اخلاقی و توانایی‌های خاص و استقلال رأی و فکر به‌عنوان نماینده افکار عمومی برای شرکت در برخی از دادگاه‌های کیفری و همکاری با قضات حرفه‌ای در امر قضاوت دعوت می‌شوند (هاشمی، ۱۳۷۱: ۱۲۱).

۵. ژوری، هیئتی از مردم عادی است که از طرف مقامات قضایی دعوت می‌شود تا با شرکت در جریان محاکمه و استماع دادرسی با توجه به آنچه شنیده و دیده، به قید سوگند بر گناهکاری و بی‌گناهی متهم اظهار عقیده کند (پورسرتیپ، ۱۳۵۲: ۴۱ به نقل از صبری، ۱۳۸۴: ۶۰).

۶. هیئت‌منصفه عبارت است از تعدادی افراد از طبقات و صنوف مختلف جامعه که برابر قانون در رسیدگی به پاره‌ای از جرائم حضور می‌یابند و قبل از انشای رأی دادگاه، عقیده جامعه را بیان می‌کنند (مدنی، ۱۳۸۰: ۴۰۲).

بنابراین با توجه به این تعاریف می‌توان این‌طور برداشت کرد که خصوصیت اصلی هیئت‌منصفه این است که در ترکیب آن از افراد عادی جامعه که ممکن است هیچ اطلاعات حقوق کیفری نداشته باشند و همچنین میان اعضا هیچ تجانس و سختیتی از حیث معلومات، سوابق، شغل و حرفه وجود نداشته باشند، استفاده شود. از این رو، به نظر می‌رسد فلسفه ترکیب چنین هیئت‌منصفه‌ای به مبانی فرهنگی شکل‌گیری آن مربوط شود. در واقع قانون‌گذار می‌خواهد با ترکیبی از قشرهای مختلف حرفه‌ای و فرهنگی نمایندگان، وجدان فرهنگی جامعه را درباره عمل مجرمانه ارتكابی که اتفاقاً آن نیز جنبه ضدفرهنگی دارد، به قضاوت وادارد. گو اینکه حضور افرادی غیر از قضات و وکلای در چنین جمعی، ضامن سلامت نوعی نگاه فرهنگی به جرم ارتكابی ضدفرهنگی است. اعضای هیئت‌منصفه تصمیم خود را پس از احراز انتساب عمل متهم بر اساس قابل سرزنش بودن متهم و نه وصف حقوقی عمل، اتخاذ می‌کنند (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۷: ۹۹).

### بررسی دیدگاه موافقان و مخالفان هیئت منصفه

با عنایت به اینکه حضور هیئت منصفه، بیشتر در دادرسی‌های سیاسی و مطبوعاتی است و هدف اصلی از شرکت این دسته از افراد در رسیدگی به این جرائم، حمایت از آزادی بیان و عقیده و همچنین جلوگیری از تعرض قوای حاکم می‌باشد، اما با همه این اوصاف، مسئله حضور هیئت منصفه در محاکمه‌های سیاسی و مطبوعاتی، طرفداران و مخالفانی را به همراه دارد؛ همچنین در فقه و نظام اسلامی نیز هیئت منصفه پیش‌بینی شده بوده، اما به دلیل تغییرهایی که امروزه این نهاد شبه‌قضایی به خود گرفته، موافقان و مخالفانی دارد؛ بنابراین در این قسمت ابتدا به بررسی دیدگاه موافقان حضور هیئت منصفه در محاکمه‌ها و سپس به بررسی ادله مخالفان خواهیم پرداخت.

#### آدله موافقان حضور هیئت منصفه

اهم دلایل موافقان حضور هیئت منصفه در محاکمه‌های سیاسی و مطبوعاتی عبارت است از:

۱. با هیئت منصفه به عدالت و انصاف واقعی بسیار نزدیک‌تر می‌شویم (شاملو، ۱۳۷۵):  
(۱۷۶)، چراکه حضور این نهاد در تشخیص موضوع و مفهوم کلی به قاضی کمک می‌نماید و در سیستم قضایی اسلامی نیز حاکم اسلامی می‌تواند در برخی موارد، تشخیص موضوع را به جماعتی که با آن موضوع آشنا هستند، واگذار کند (صبری، ۱۳۸۴: ۹۹)، که این مسئله سبب محفوظ ماندن حقوق افراد خواهد شد.
۲. اعضای هیئت منصفه از این‌رو که نماینده افکار عمومی و بیان‌کننده داور می‌شوند در وجدان عمومی هستند، انتظارات عدالت‌خواهانه مردم را در زمان مشخص بیان نموده و بر آن اساس در قضاوت مشارکت می‌کنند و از آنجا که اعضای مذکور در مقام نماینده افکار عمومی، در مقابل مقامات حاکم، استقلال کامل دارند، با دقت و مراقبت دل‌سوزانه، حُسن و قُبْح اعمال ارتكابی را در نظر می‌گیرند و از صدور حکم شدید و خشن دولتی که احتمال انحراف از عدالت در آن وجود دارد، به نحو چشم‌گیری

جلوگیری می‌کنند (هاشمی، ۱۳۷۱: ۱۲۲).

۳. عده‌ای معتقدند که در محاکمه‌های سیاسی و جرائم مربوط به مطبوعات به دلیل آشنایی نسبی همگان و همچنین، اهمیت و نقش وجدان عمومی جامعه در تشخیص جرائم سیاسی و مطبوعاتی، حضور هیئت منصفه در دادگاه و رأی نهایی او هرگز انحرافی نداشته و پیامد نامطلوبی به همراه نخواهد داشت. در صورتی که عدم حضور هیئت منصفه در دادگاه ممکن است دادگاه و قاضی را در شرایطی قرار دهد که در رأی نهایی، خواست جامعه و وجدان عمومی را پایمال کند (عمید زنجانی، ۱۳۷۷: ۱۴۸).

۴. تصمیمات هیئت منصفه به دلیل اینکه بر اساس وجدان و انصاف اتخاذ می‌شود و اعضای هیئت منصفه در صدور آن، خود را پایبند ظواهر قوانین نمی‌کنند، واجد انعطاف‌پذیری و متضمن عدم پیش‌داوری است. چنین تصمیم‌هایی چهره عادلانه‌تری از سیستم قضایی ترسیم می‌کند و با حساسیت‌ها و نیازهای آنی جامعه هماهنگ است. در مقابل، آرای قضایی به دلیل پایبندی دادرسان به ظواهر قانون و تکیه بر عادت‌ها و پیش‌داوری، دارای جمود و خشکی است. «لرد دیولین» در این زمینه بیان می‌دارد: «هیئت منصفه می‌تواند قضاوت کند، در حالی که قاضی نمی‌تواند، زیرا باید از قانون تبعیت کند».

۵. استقلال مطلق هیئت منصفه در مقابل قوای عمومی و حاکمیت، ضامن بی‌طرفی آنها در صدور تصمیم و استقلال رأی آنان است. همین موضوع موجب حفظ حقوق و آزادی‌های فردی شده و از قوه قضاییه نیز اتهام جانبداری و وابستگی به حاکمیت رفع می‌شود.

۶. قضاوت از طریق دخالت دادن هیئت منصفه (متشکل از اشخاص عادی) باعث اقناع محکومان و اعتماد عمومی به تصمیم آنان می‌شود (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۰: ۴۳).

۷. کشف واقع به وسیله یک جمع (هیئت منصفه)، در مقایسه با یک فرد (قاضی) منطقی‌تر است، به علاوه تصمیم هیئت منصفه مانع جاه‌طلبی قضات و فساد دستگاه قضایی (نظیر اخذ رشوه) است.



سیر تطور جایگاه حقوقی - فرهنگی هیئت منصفه ... ❖ ۱۶۷

۸. عمر طولانی نهاد هیئت منصفه و بقای این نهاد تاکنون، با وجود مخالفت‌های گوناگون، مؤید کاربرد مثبت این نهاد از لحاظ عملی است (همان: ۲۰۴).

### ادله مخالفان حضور هیئت منصفه

تعدادی از صاحب‌نظران، فقها و اندیشمندان نیز برخلاف گروه اول که موافق حضور هیئت منصفه در دادرسی‌های سیاسی و مطبوعاتی بودند، مخالف حضور این نهاد هستند که به برخی از دلایل این افراد اشاره خواهیم کرد:

۱. امور قضایی از جمله مهم‌ترین و حساس‌ترین امور اجتماعی است و نمی‌توان تولید آن را به عوام و کادر غیرمتخصص واگذار کرد. حضور اعضای هیئت منصفه در دادگاه‌ها، در حقیقت به معنای سپردن سرنوشت دادرسی به دست اشخاص فاقد تجربه و اطلاعات حقوقی است. با اتخاذ چنین سیستمی، قضات متخصص و باتجربه مجبور خواهند بود مطیع تصمیم‌های افراد غیرمتخصص باشند که بدون آزمون علمی و صلاحیت جسمی و روانی انتخاب می‌شوند و این مسئله به لحاظ فقهی سبب مخدوش کردن استقلال رأی، اجتهاد و عدالت قاضی می‌شود (صبری، ۱۳۸۴: ۹۳). علاوه بر آن، مخالفان نهاد هیئت منصفه اعتقاد دارند در یک نظام قضایی، صرف‌نظر از اینکه دادگاه‌هایی که از قضات غیرحرفه‌ای و غیرمتخصص تشکیل می‌شوند خطرناک هستند، بلکه اساساً قضاوت و دادرسی کیفی ظریف‌تر و پیچیده‌تر از آن است که بتوان آن را به دست هیئتی مرکب از مردم عادی، عامی و غیرمتخصص سپرد (همان: ۸۴).
۲. قضات غیررسمی هیئت منصفه به عنوان افراد عادی جامعه، عموماً تابع احساسات خودشان بوده و ممکن است تحت نفوذ بعضی از طبقات اجتماعی که خود هم احتمالاً از آن گروه هستند، قرار بگیرند، اما قضات دادگستری به دلیل اینکه شغلشان قضاوت است، لذا به‌ندرت از احساسات خود تبعیت می‌کنند. بنابراین اعضای هیئت منصفه به مراتب بیشتر از قضات باتجربه تحت تأثیر احساسات، عواطف و افکار عمومی و حتی منافع خود هستند (هدایتی، ۱۳۳۲: ۱۰۲ به نقل از صبری، ۱۳۸۴: ۸۵).

۳. حضور هیئت منصفه در دادرسی‌ها به نوعی با اصل تخصصی بودن قضاوت منافات دارد، چراکه امر قضاوت در عین حقوقی بودن، مسئله‌ای فنی و تخصصی است و رسیدگی به امور کیفری و حقوقی کاری مشکل و پیچیده است؛ بنابراین فقط متخصصان امر باید در آن شرکت کنند و افراد عادی همچون اعضای هیئت منصفه که از مسائل قضایی و روش‌های پیچیده و مفصل آن اطلاعی ندارند، نمی‌توانند به عمق قضایا پی ببرند و این کار مهم را انجام دهند. بنابراین، حضور اعضای هیئت منصفه که نوعاً فاقد تخصص هستند و به مراتب بیشتر از قضات حرفه‌ای تحت تأثیر قرار می‌گیرند و نظریه‌هایی ابراز می‌کنند که با واقعیت‌های امر مطابقت ندارد، با اصل تخصصی بودن قضاوت و دادرسی مخالف است (علی‌آبادی، ۱۳۷۳: ۱۶۴).

۴. از دیگر دلایل مخالفان، صدور احکام نابرابر و کاملاً متفاوت در جرائم مشابه بود، چراکه اشخاص غیرمسئول از طبقات مختلف جامعه بدون هیچ سابقه، تجربه و اطلاع درخصوص مسائل قضایی، رشته تشخیص را از دست قاضی می‌گیرند و به اقتضای ذوق، سلیقه و عواطف خود اظهار نظر می‌کنند و مسئله اجرای عدالت را که مهم‌ترین مسئله در دادرسی است، مشکل‌تر می‌کنند؛ علاوه بر این، در موارد مختلف و متعدد ملاحظه شده که در مورد دو متهم که به لحاظ موضوع جرم و دلایل اتهام و همچنین مواد قانونی مورد استناد و سایر شرایط، وضع مشابهی داشته‌اند، دو رأی مخالف به وسیله هیئت منصفه صادر شده است (بوشهری، ۱۳۷۶: ۵۲).

از جمع نظرهای گوناگونی که موافقان و مخالفان حضور هیئت منصفه در رسیدگی‌های قضایی ارائه کرده‌اند، می‌توان این‌طور استنباط کرد که وجود نمایندگان وجدان عمومی جامعه در همه رسیدگی‌های کیفری مفید فایده نخواهد بود، چراکه رسیدگی به برخی از جرائم در محاکم، مستلزم داشتن اطلاعات حقوقی صرف است و باید بدون توجه به افکار و عقاید عمومی انجام گیرد و به نظر می‌رسد که قانون‌گذار با اشراف کاملی که بر جرائم و طریق ارتکاب آنان دارد و همچنین به دلیل حمایت از اهل قلم و حفظ حرمت آزادی مطبوعات

سیر تطور جایگاه حقوقی - فرهنگی هیئت منصفه ... ❖ ۱۶۹

و نیز احزاب سیاسی، در اصل ۱۶۸ قانون اساسی ارفاق‌هایی را برای رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی نظیر علنی بودن و حضور هیئت منصفه در نظر گرفته؛ به دلیل اینکه توسعه روابط اجتماعی و گسترش روزافزون ارتباطات و رشد انتشار مطبوعات و اهمیت فوق‌العاده آن و تشکیل احزاب و دیگر تشکل‌های سیاسی و فرهنگی، لزوم تأمین حقوق و پیش‌بینی تضمین‌های کافی برای رعایت حقوق و آزادی‌های مطبوعاتی و سیاسی را ضروری می‌سازد که ارباب جراید و علاقه‌مندان به فعالیت‌های حزبی و سیاسی بتوانند با اطمینان خاطر و به‌دور از خودسانسوری، دیدگاه‌های خود را بیان کنند و به مثابه زبان گویای اقشار مختلف مردم نقش مؤثری داشته باشند.

### انتخاب و شرایط هیئت منصفه در دادرسی‌های مطبوعاتی

با عنایت به اینکه هیئت منصفه نهادی مردمی است، بنابراین باید از میان عموم مردم (نه قشر خاصی) انتخاب شود، اما در عین حال شرایطی نیز برای انتخاب این افراد از سوی قانون‌گذار در نظر گرفته شده است. بنابراین، در این بخش از مقاله، روش انتخاب و همچنین شرایط اعضای هیئت منصفه را با تکیه بر قانون هیئت منصفه سال ۱۳۸۲ بررسی خواهیم کرد.

### نحوه انتخاب اعضای هیئت منصفه

نحوه انتخاب اعضای هیئت منصفه را در دو دوره زمانی بررسی خواهیم کرد: در قوانین قبل و بعد از انقلاب اسلامی.

### نحوه انتخاب اعضای هیئت منصفه در قوانین قبل از انقلاب اسلامی

متمم قانون اساسی مشروطیت مصوب سال ۱۲۸۶ شمسی نخستین قانونی است که نهاد هیئت منصفه را به رسمیت شناخته است. این قانون در اصل ۷۹ خود مقرر می‌دارد: «در مورد تقصیرات سیاسیه و مطبوعات، هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود.» با وجود اینکه این اصل از متمم قانون اساسی مشروطیت، هیئت منصفه را دارای ارزش

قانونی می‌دانست، اما در نخستین محاکمه مطبوعاتی در کشورمان که دو ماه پس از تصویب این اصل صورت گرفت،<sup>۱</sup> هیئت منصفه حضور نداشت؛ به طوری که مدیر مسئول آن نشریه در دادگاه حاضر شد و به نحوه محاکمه به دلیل عدم حضور هیئت منصفه اعتراض کرد که با گذشت و انصراف وزیر علوم از شکایت، پرونده مختومه شد (صبری، ۱۳۸۴: ۴۲). بنابراین اولین محاکمه مطبوعاتی با حضور هیئت منصفه را باید محاکمه میرزا سیدحسن کاشانی، مدیر روزنامه حیل‌المتین، به اتهام نشر مطالب ضددینی در شماره ششم این نشریه به تاریخ سیزدهم رجب ۱۳۲۷ دانست. بعد از این محاکمه و تا مهر ۱۳۷۰، دادرسی‌های مطبوعاتی با حضور هیئت منصفه انگشت‌شمار بودند (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۰: ۴۳).

پس از تصویب ماده ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطیت، قوانین مطبوعاتی نظیر قانون مطبوعات مصوب هجدهم بهمن ۱۲۸۶ از تصویب مجلس شورای ملی گذشتند، اما در خصوص هیئت منصفه و نحوه تشکیل آن مطلبی بیان نکردند. اولین قانون عادی که درباره تشکیل هیئت منصفه به تصویب رسید، قانون موقت هیئت منصفه مصوب دهم آذر ۱۳۰۱ بود که به موجب قانون بیست و هشتم اسفند ۱۳۰۱ اعتبار آن تا تصویب قانون هیئت منصفه دائمی، تمدید شد.

پس از آن، قانون محاکمه وزرا و هیئت منصفه به تاریخ شانزدهم و بیستم تیر ۱۳۰۷ به تصویب رسید که در خصوص هیئت منصفه مقرراتی را پیش‌بینی نموده بود.<sup>۲</sup> خصوصیت

۱. محاکمه سلطان‌العلمای خراسانی، مدیر مسئول روزنامه روح‌القدس به دلیل درج مقاله‌ای انتقادی از محمدعلی شاه در شماره ۱۳ این نشریه.

۲. مطابق تبصره ۸ قانون مزبور: «در موارد تقصیرهای سیاسی هیئت منصفه حضور خواهند داشت.» ماده ۹ این قانون نیز بیان می‌دارد: «هیئت منصفه عبارت از هیئتی خواهد بود که به عده اعضای محکمه حاکمه از بین عده‌ای که معادل سه برابر عده اعضای محکمه باشد و بعد از منتخبان حوزه انتخابیه آن محکمه در آخرین دوره تقنینیه انتخابات مجلس شورای ملی دارای اکثریت نسبی بوده‌اند، به قرعه انتخاب می‌شوند و نیز معادل نصف عده اعضای محکمه به سمت عضو علی‌البدل از بین آنها به قرعه انتخاب خواهند شد که در صورت حضور پیدا نکردن یکی از اعضای اصلی، به جای عضو مزبور و در تشکیل محکمه شرکت نماید.

تبصره ۱. «کسانی که به سمت هیئت منصفه انتخاب می‌شوند اعم از اعضای اصلی یا علی‌البدل دارای شرایطی خواهند بود که قانوناً برای نمایندگانی مجلس شورای ملی مقرر است.» درباره چگونگی شرکت اعضای هیئت منصفه در محاکم، ماده ۱۰ این قانون نیز مقرر می‌داشت: «محکمه منصفه از مجموع اعضای محکمه و عده‌ای که به سمت هیئت منصفه، مطابق ماده نهم، معین می‌شوند، تشکیل و مطابق مقررات قانون اصول محاکمات جزایی رسیدگی می‌نماید و پس از اعلان ختم محاکمه، بلافاصله

سیر تطور جایگاه حقوقی - فرهنگی هیئت منصفه ... ❖ ۱۷۱

مهم و مفید قوانین هیئت منصفه مصوب سال‌های ۱۳۰۱ و ۱۳۰۷ شمسی، انتخاب مردمی اعضای هیئت منصفه است، در حالی که در قوانین بعدی که به تصویب رسید این شیوه انتخاب کنار گذاشته شد و شیوه انتصابی به تصویب قانون‌گذار رسید.

در تاریخ دهم خرداد ۱۳۱۰، قانون هیئت منصفه در ۱۴ ماده به تصویب کمیسیون عدلیه مجلس رسید. ماده ۱ این قانون مقرر می‌داشت: «رسیدگی به جرم‌های سیاسی و مطبوعاتی در دیوان جنایی و با حضور هیئت منصفه به عمل خواهد آمد.» این قانون نخستین قانونی بود که در آن شیوه انتخاب هیئت منصفه به صورت انتصابی درآمد و انتخابات مردمی هیئت منصفه برای همیشه کنار گذاشته شد.<sup>۱</sup>

ماده ۳ این قانون جرائمی را ذکر کرده که مطبوعاتی نبوده و بیان می‌دارد که رسیدگی به این جرائم، بدون حضور هیئت منصفه به عمل خواهد آمد.<sup>۲</sup> تصمیم‌های هیئت منصفه در

مشاوره نموده و رأی خود را دایر به تبرئه یا مجرمیت متهم و تشخیص جرم خواهند داد، ولی صدور حکم فقط با قضات محکمه خواهد بود. در صورت تساوی آراء، رأی که بر آله متهم است به منزله رأی اکثریت است و حکم محکمه بر طبق آن صادر می‌شود.»

تبصره ۲، «در تمام مواردی که مطابق قانون اساسی محاکمه باید با حضور هیئت منصفه به عمل آید، انتخاب هیئت مزبور و تشکیل محکمه منصفه بر طبق ماده ۹ و ۱۰ این قانون خواهد بود.»

۱. ماده ۶ این قانون بیان می‌دارد: «اعضای هیئت منصفه به طریق ذیل تعیین می‌شوند: در مقر هر محکمه استیناف، حاکم محل و رئیس استیناف و رئیس محکمه بدایت و رئیس انجمن بلدی و رئیس اتاق تجارت (در نقاطی که اتاق تجارت تشکیل شده باشد)، عده‌ای را که برای عضویت هیئت منصفه در ظرف سال لازم است و وزیر عدلیه مطابق ماده فوق معین نموده، در اسفند ماه هر سال از میان اشخاصی که دارای شرایط مقرر در این قانون می‌باشند برای سال بعد معین می‌کنند. در هر موقعی که تشکیل هیئت منصفه لازم باشد، محکمه استیناف در جلسه علنی و با حضور مدعی‌العموم استیناف پنج نفر را به سمت عضویت اصلی و پنج نفر را به سمت عضویت علی‌البدل از میان اشخاصی که به طریق فوق معین شده‌اند، به حکم قرعه انتخاب می‌کنند تا در حین رسیدگی به جرمی که هیئت منصفه در مورد آن تشکیل می‌شود، حضور داشته باشند.»

۲. ماده ۳ قانون هیئت منصفه مقرر می‌دارد: «جرم‌های ذیل جرم مطبوعاتی نبوده و محاکمه آن بدون حضور هیئت منصفه به عمل خواهد آمد: ۱. جرم‌هایی که به‌وسیله بیانیه یا هر قسم مطبوعات دیگری که به نحو مرتب منتشر نمی‌شود (به استثنای کتاب) وقوع یابد؛ ۲. جرم‌هایی که به‌وسیله انتشار اعلان به عمل آید، ولو اینکه اعلان در جریده یا مجله یا سایر مطبوعات مرتب‌الانتشار منتشر گردد؛ ۳. توهین به پادشاه مملکت؛ ۴. توهین به رؤسای ممالک خارجه یا نمایندگان سیاسی آنها در ایران؛ ۵. اسناد توهین‌آمیز یا افترا نسبت به فردی از نمایندگان ملت یا وزرا و معاونین آنها یا رؤسا و مستخدمین دربار سلطنتی یا نسبت به فردی از مأمورین دولتی یا ادارات مجلس یا مأمورین بلدی و یا نسبت به اعضای انجمن‌های بلدی و یا اعضای هیئت منصفه و یا اعضای اتاق تجارت و یا اعضای انجمن‌های نظارت انتخابات و یا هیئتی از اشخاص فوق‌الذکر مشروط بر اینکه آن اسناد یا افترا یا مقام یا شغل اشخاص مذکور ارتباطی نداشته باشد؛ ۶ اسناد توهین‌آمیز یا افترا نسبت به افراد؛ ۷. فحش و ناسزا نسبت به هر کس که باشد.»

این قانون نیز با پیچیدگی‌های خاصی همراه بود؛ به این شکل که محکمه بدون توجه به نظر هیئت منصفه، رأی خود را صادر می‌کرد و پس از آن، هیئت منصفه اگر معتقد به مجازات متهم بود، کتبی دلایل خود را اظهار می‌کرد<sup>۱</sup> و اگر برخلاف نظر دادگاه، بر بی‌تقصیری متهم نظر داشت، به تقاضای وزیر عدلیه، محاکمه اعاده می‌شد.<sup>۲</sup> در نتیجه به تبعیت قاضی از رأی هیئت منصفه زیاد توجهی نشده بود. ابهام دیگری که در این قانون وجود داشت، شفاف نبودن همه جوانب آرای صادره از سوی قضات و هیئت منصفه بود؛ به این معنا که تکلیف موردی که رأی دادگاه مبنی بر تبرئه متهم و نظر هیئت منصفه بر تقصیر باشد، مشخص نبود (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۰: ۱۵۸).

از دیگر قوانینی که در آن هیئت منصفه به تفصیل مورد بحث قرار گرفت، لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۱ آذر ۱۳۳۱ است. عمر اجرایی این قانون دو ماه بیشتر نبود، اما به دلیل جامع بودن، ایجاد تغییرهای عمده در ترکیب، وظایف و شرایط هیئت منصفه و نیز به دلیل اینکه مبنای اقتباس قوانین مطبوعاتی بعد از خود در خصوص هیئت منصفه قرار گرفت، درخور توجه است. انتخاب هیئت منصفه در این قانون طی سه مرحله انجام می‌شد؛ مرحله ابتدایی به این صورت بود که از بین طبقه‌های هشت‌گانه که شامل: (علماء، دانشمندان و نویسندگان، وکلای دادگستری و سردفتران، بازرگانان، دیران و آموزگاران، ملاکین و کشاورزان، کارگران، اصناف و پیشه‌وران جزء) بود، از هر طبقه ۲۵ نفر در تهران و ۱۲ نفر در مراکز استان‌ها، که جمعاً در تهران ۲۰۰ نفر و در مراکز استان‌ها ۹۶ نفر می‌شدند، از سوی هیئتی مرکب از فرماندار، رئیس دادگستری، رئیس انجمن شهر (در صورتی که وجود نداشته باشد، شهردار) و نماینده فرهنگ و به دعوت فرماندار هر دو سال یک‌بار در آذر ماه در تهران و مراکز استان‌ها که دارای دادگاه استان باشد، انتخاب می‌شدند؛ در مرحله دوم از بین این تعداد در تهران از هر طبقه ۱۲ نفر و در مراکز استان‌ها از هر طبقه شش نفر انتخاب می‌شدند که جمعاً ۹۶ نفر در تهران

۱. ماده ۸ قانون هیئت منصفه ۱۳۱۰ مقرر می‌دارد: «پس از اعلان ختم رأی محکمه، در صورتی که دایر به مجازات متهم باشد، هیئت منصفه با ذکر دلایل کتبی اظهار خواهد نمود.»

۲. ماده ۹ قانون اخیرالذکر بیان می‌دارد: «اظهار عقیده هیئت منصفه بر بی‌تقصیری متهم، موجب اعاده محاکمه است.»

سیر تطور جایگاه حقوقی - فرهنگی هیئت منصفه ... ❖ ۱۷۳

و ۴۸ نفر در سایر مراکز استان‌ها بودند و در مرحله پایانی از میان این تعداد، پنج نفر عضو اصلی و پنج نفر عضو علی‌البدل به قید قرعه برای شرکت در محاکمه‌ها انتخاب می‌شدند. درباره نحوه تصمیم‌گیری هیئت منصفه در این قانون باید بیان کنیم که اعضای هیئت منصفه پس از ختم رسیدگی، درباره سؤال دادگاه جنایی درخصوص اینکه آیا متهم بزهکار است یا خیر و در صورت تقصیر، مستحق تخفیف است یا خیر، مجرمانه به شور می‌پرداختند و با رأی مخفی پاسخ می‌دادند و دادگاه بر اساس تصمیم اکثریت هیئت منصفه رأی صادر می‌کرد. این رأی در هر صورت قابل فرجام بود (صبری، ۱۳۸۴: ۴۸).

پس از آن، لایحه قانونی مطبوعات در تاریخ پانزدهم بهمن ۱۳۳۱ به تصویب رسید که مواد ۳۷ تا ۴۱ آن به هیئت منصفه اختصاص داده شده بود. با توجه به اینکه در این قانون نیز چارچوب اصلی قانون قبلی حفظ شده بود، اما اندک تغییرهایی را در قانون اخیرالتصویب به این شرح مشاهده می‌کنیم:

۱. کاهش گروه‌های هشت‌گانه انتخابی به گروه‌های هفت‌گانه (ادغام اصناف و پیشه‌وران در یک گروه) و در نتیجه کاهش تعداد اعضای اولیه انتخاب شده؛

۲. افزایش تعداد اعضای اصلی و علی‌البدل هیئت منصفه به هفت عضو اصلی و هفت عضو علی‌البدل

۳. حذف رئیس دادگستری از اعضای هیئت تعیین‌کننده اعضای هیئت منصفه

۴. شرکت دادرسان دادگاه در تصمیم‌های هیئت منصفه (در صورت تساوی آراء، اولویت با نظری بود که رأی رئیس دادگاه در آن بود)

۵. حذف فرجام‌خواهی از حکم برائت

۶. پیش‌بینی طرح سؤال از طرف اعضای هیئت منصفه (از سوی رئیس دادگاه) از متهم (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۰: ۱۶۰).

آخرین قانون مطبوعاتی که قبل از انقلاب اسلامی به تصویب رسید و به نوعی چارچوب قانون قبلی درخصوص هیئت منصفه حفظ شد، لایحه قانونی مطبوعات مصوب دهم مرداد

۱۳۳۴ شمسی است؛ قانون‌گذار در این قانون به تغییرهای جزئی درباره هیئت‌منصفه بسنده کرد. این تغییرها عبارت است از:

۱. ادغام طبقه‌ها به سه طبقه و در نتیجه کاهش تعداد اعضای اولیه انتخاب شده (در تهران در مرحله اول از هر طبقه ۲۵ نفر و سپس انتخاب ۱۲ نفر از هر طبقه به قید قرعه، یعنی جمعاً ۳۶ نفر و در سایر مراکز استان‌ها از هر طبقه شش نفر و جمعاً ۱۸ نفر)
۲. کاهش تعداد اعضای اصلی و علی‌البدل هیئت‌منصفه به سه نفر اصلی و سه نفر علی‌البدل
۳. شرکت دادرسان (سه نفر) در تصمیم‌های هیئت‌منصفه.

این قانون تا پیروزی انقلاب اسلامی لازم‌الاجرا بود تا اینکه در سال ۱۳۵۸ شورای انقلاب اسلامی لایحه قانونی مطبوعات را در مرداد ماه به تصویب رساند که از آن تاریخ به بعد قانون قبلی ملغی‌الاثرب شد.

### نحوه انتخاب اعضای هیئت‌منصفه در قوانین بعد از انقلاب اسلامی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به دلیل سهم فراوانی که برای نقش مردم قائل شده و همچنین اهمیت دادن به افکار عمومی در دادرسی‌ها، در اصل ۱۶۸ هیئت‌منصفه را به داوری طلبیده و حضور آن را در رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی الزامی دانسته است و به این وسیله تلاش کرده تا جلوی بسیاری از مفاسد و استبدادها را بگیرد. این اصل از قانون اساسی مقرر می‌دارد:

«رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت‌منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیئت‌منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند.»

بر اساس لایحه قانونی مطبوعات مصوب سال ۱۳۵۸ شورای انقلاب، نحوه انتخاب و گزینش اعضای هیئت‌منصفه به صورت انتصابی و در یک مرحله بوده است. ماده ۳۱ این لایحه قانونی درخصوص نحوه انتخاب هیئت‌منصفه مقرر داشته بود:



سیر تطور جایگاه حقوقی - فرهنگی هیئت منصفه ... ❖ ۱۷۵

انتخاب هیئت منصفه به طریق ذیل خواهد بود: هر دو سال یکبار در مهرماه برای تعیین اعضای هیئت منصفه در تهران به دعوت وزیر ارشاد ملی هیئتی با حضور رئیس دادگاه‌های شهرستان و رئیس انجمن شهر (در صورتی که انجمن شهر نباشد شهردار) و در مراکز به دعوت استاندار هیئتی مرکب از رئیس انجمن شهر (در صورتی که انجمن شهر نباشد شهردار) و نماینده وزارت ارشاد ملی تشکیل می‌شود. هیئت مذکور مجموعاً ۱۴ نفر افراد معتمد عمومی را از بین گروه‌های مختلف اجتماع (روحانیون، اساتید دانشگاه‌ها، پزشکان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، وکلای دادگستری، دبیران، آموزگاران، سردفتران، اصناف، پیشه‌وران، کارگران و کشاورزان)، هفت نفر اصلی و هفت نفر علی‌البدل انتخاب می‌کند.

پس از انتخاب اعضای هیئت منصفه، وزیر ارشاد ملی در تهران و استاندار در استان‌ها صورت اعضای هیئت منصفه را برای رئیس کل دادگاه‌های استان می‌فرستاد.<sup>۱</sup>

در سال ۱۳۷۹ نیز ماده ۳۶ قانون مطبوعات درباره انتخاب اعضای هیئت منصفه بیان داشت:

هر دو سال یکبار در مهرماه برای تعیین اعضای هیئت منصفه در تهران به دعوت وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و با حضور وی و رئیس کل دادگستری استان، رئیس شورای شهر، رئیس سازمان تبلیغات و نماینده شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه سراسر کشور و در مراکز استان به دعوت مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان و با حضور وی و رئیس کل دادگستری استان، رئیس شورای شهر مرکز استان، رئیس سازمان تبلیغات و امام جمعه مرکز استان یا نماینده وی تشکیل می‌شود. هیئت مذکور در تهران ۲۱ نفر و در سایر استان‌ها ۱۴ نفر از افراد معتمد عمومی را از بین گروه‌های مختلف اجتماعی (روحانیون، اساتید دانشگاه، پزشکان، مهندسان، نویسندگان و روزنامه‌نگاران، وکلای دادگستری، دبیران و آموزگاران، اصناف، کارمندان، کارگران، کشاورزان، هنرمندان و بسیجیان) به عنوان اعضای هیئت منصفه انتخاب می‌کند. تبصره ۱. چنانچه مفاد موضوع این ماده در مهلت مقرر انجام نشود، رئیس کل دادگستری

۱. ماده ۳۳ لایحه قانونی مطبوعات مصوب سال ۱۳۵۸

مكلف می‌باشد نسبت به دعوت از افراد یادشده و انتخاب هیئت منصفه اقدام نماید. تبصره ۲. چنانچه به هر دلیلی اعضای هیئت منصفه به ۱۰ نفر یا کمتر برسد، هیئت مذکور در این ماده موظف است ظرف یک ماه تشکیل جلسه داده و نسبت به تکمیل اعضای هیئت منصفه اقدام نماید.»

انتقادی که به نظر نگارندگان بر طبقه‌های مختلف اجتماعی که برای انتخاب در نظر گرفته شده‌اند وارد می‌باشد، این است که در میان این اعضا از وکلای دادگستری نیز استفاده می‌شود و این مسئله سبب می‌شود که از وظیفه اصلی هیئت منصفه که نمایندگی وجدان و افکار عمومی است، دور شویم؛ چراکه وکیل دادگستری با در نظر گرفتن مسائل حقوقی و قضایی رأی می‌دهد و به این طریق نمی‌تواند وظیفه‌ای را که فی‌نفسه برای اعضای هیئت منصفه در نظر گرفته شده به خوبی به جای آورد. در این باره می‌توان به تصمیم صادر شده از سوی هیئت منصفه، در خصوص نشریه «گردون» در سال ۱۳۷۱ به شرح ذیل اشاره کرد:

به تاریخ ۱۳۷۱/۹/۱۷ جلسه رسیدگی به اتهام آقای عباس معروفی، صاحب امتیاز و مدیر مسئول مجله گردون در دادگاه شماره ۱۳۵ کیفری یک تهران با حضور اعضای هیئت منصفه (امضاکنندگان ذیل) تشکیل گردید. پس از قرائت کیفرخواست و استماع دفاعیات متهم و وکیل مدافع نام‌برده، ریاست محترم دادگاه ختم رسیدگی را اعلام کرد. هیئت منصفه پس از بررسی موارد مطروحه در کیفرخواست و تطبیق آن با اصل مطالب چاپ شده در شماره‌های مختلف مجله گردون، با توجه به محتویات پرونده و دفاعیات متهم و وکیل مدافع وی در محضر دادگاه و همچنین با عنایت به اظهارات متهم مبنی بر اعتقاد به انقلاب اسلامی و قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی و پذیرش اشتباهات محتمل، در فعالیت‌های مطبوعاتی خود و نیز با توجه به اینکه طرح چاپ شده بر روی جلد مجله (شماره‌های ۱۵ و ۱۶) از دیدگاه‌های مختلف مورد تفسیرهای گوناگون واقع شده، از دید مثبت نیز قابل ارزیابی است، مشاوره نمود و به شرح ذیل اظهار می‌نماید: هرچند مطالب مندرج در شماره‌های مجله گردون مذکور در کیفرخواست، در مواردی متناسب با آرمان‌های

انقلاب اسلامی نیست، ولی در حد جرم قانونی نبوده و قابلیت انطباق با مواد قانونی مورد استناد در کیفرخواست را ندارد. بنابراین، هیئت منصفه متهم را بزهکار نمی‌شناسد. محقق داماد، محمدتقی فاضل میبیدی، سید عطاءالله مهاجرانی، جلال رفیع، گودرز افتخارچهرمی، احمد پورنجاتی، محمدتقی صاحبی (علی محمدی، ۱۳۷۵: ۱۳۶).

بنابراین، همان‌طور که مشاهده کردیم، نظرهای هیئت منصفه درخصوص این پرونده مانند حکم دادگاه بود؛ به دلیل اینکه تعدادی از اعضای این نهاد مردمی، حقوق‌دان و دارای سوابق اجرایی در کار قضایی بودند، اما به نظر می‌رسد این نظرها نمی‌تواند منعکس‌کننده نظر قاطبه افراد جامعه باشد؛ بنابراین شایسته است که هیئت منصفه از میان توده مردم انتخاب شوند، چراکه «چیزی که در ذهن یک استاد یا یک اندیشه‌ور اهانت تلقی می‌شود، از نظر یک کارمند و کارگر ممکن است این‌گونه نباشد. چند درصد جامعه از نخبگان است که قضاوت جامعه را باید تماماً به عهده آنان بگذاریم» (نوروزی، ۱۳۷۳: ۶).

بنابراین، شایسته است که ترکیب هیئت منصفه از افراد معمولی و فاقد اطلاعات حقوقی باشد و آنان بدون توجه به قوانین و تنها بر اساس وجدان خود و قابلیت سرزنش اجتماعی متهم تصمیم بگیرند؛ به عبارت دیگر، چنین افرادی هر کدام با توجه به خاستگاه خاص فرهنگی خود موضوع مورد مناقشه را بررسی، تحلیل و حکم صادر خواهند نمود. خصوصیت نگاه و قضاوت فرهنگی افراد غیرمتخصص حقوقی این است که بدون ملاحظه‌های پیچیده حقوقی - سیاسی حکم خواهند کرد. با این اوصاف است که این قضاوت می‌تواند نماینده افکار عمومی باشد، چراکه اگر قرار بود هیئت منصفه بر اساس قوانین موضوعه تصمیم بگیرند، مسلماً قاضی دادگاه در صدور چنین تصمیمی از سایر افراد صالح‌تر است.

قانون‌گذار اسلامی در سال ۱۳۸۲ با تصویب قانون هیئت منصفه، روشی جدید را برای انتخاب اعضای هیئت منصفه ابداع کرد؛ به طوری که در ماده ۳ بیان می‌دارد:

انتخاب اعضای اصلی و علی‌البدل هیئت منصفه هر استان از بین اقشار و

صنوف مختلف از طریق اعلام عمومی و جمع‌آوری تقاضاهای داوطلبان عضویت در هیئت‌منصفه به قید قرعه و به صورت علنی خواهد بود. هیئت منصفه هر استان در اولین جلسه خود یکی از اعضا را برای مدت دو سال به عنوان دبیر هیئت منصفه انتخاب خواهد کرد. دبیر، مسئولیت اداره دبیرخانه را به عهده دارد. حداقل یک ماه قبل از اتمام دوره مسئولیت دبیر، دبیر جدید به وسیله هیئت منصفه استان انتخاب خواهد شد. امور اجرایی این ماده در هر استان زیر نظر رئیس قوه قضاییه یا فردی که ایشان تعیین می‌کند و با حضور رئیس شورای اسلامی استان و دو نفر از نمایندگان آن استان به انتخاب مجلس به عنوان ناظر انجام می‌شود. قرعه‌کشی با حضور حداقل دو نفر از ناظرین معتبر است.

در ماده ۲ این قانون نیز گروه‌های مختلفی که حق شرکت در این انتخابات را داشته و می‌توانند تقاضای عضویت در هیئت منصفه دهند را مشخص کرده و طی این ماده مقرر می‌دارد:

«اعضای هیئت‌منصفه از بین اصناف و گروه‌های مختلف اجتماعی نظیر: روحانیون، اساتید دانشگاه، دانشجویان، پزشکان، مهندسان، کارگران، کشاورزان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، معلمان، وکلای دادگستری، کارمندان، هنرمندان، پیشه‌وران و تجار برای مدت چهار سال انتخاب می‌گردند.»

بنابراین، درباره نحوه تعیین اعضای هیئت منصفه، مصوبه سال ۱۳۸۲ به نظر منطقی‌تر می‌رسد، اما شایسته است که انتخاب اعضای هیئت منصفه از آنجایی که نمایندگان عموم مردم هستند، از دست حکومت گرفته شود و مانند انتخاب نمایندگان مجلس با شورای شهر به عموم مردم واگذار گردد.

### شرایط اعضای هیئت منصفه

با توجه به اینکه اعضای هیئت منصفه از بین عموم مردم و از طبقه‌های مختلف جامعه هستند، بنابراین در قوانین و مقررات مختلفی که در خصوص هیئت منصفه به تصویب

سیر تطور جایگاه حقوقی - فرهنگی هیئت منصفه ... ❖ ۱۷۹

رسیده، شرایط خاصی را برای انتخاب این افراد در نظر گرفته‌اند که به مهم‌ترین آنها خواهیم پرداخت.

اولین قانونی که شرایط انتخاب اعضای هیئت منصفه را مشخص و معلوم کرده بود، قانون هیئت منصفه مصوب سال ۱۳۱۰ شمسی بود؛ طبق ماده ۴ این قانون شرایط اعضای هیئت منصفه را به گونه‌ای اعلام کرده گو این‌که منظور قانون‌گذار لزوم احراز برخی ویژگی‌های فرهنگی برای عضو این هیئت است. سواد، شهره بودن در محل سکونت و همچنین نداشتن پیشینه کیفری ویژگی‌هایی هستند که جز در بستر مناسب فرهنگی کسب نمی‌شوند. این شرایط عبارت‌اند از:

۱. تابعیت ایران؛ ۲. خط و سواد فارسی به اندازه کافی؛ ۳. معروفیت و سکونت در محلی که هیئت منصفه باید در آنجا تشکیل شود؛ ۴. داشتن حداقل ۳۰ سال؛ ۵. عدم استخدام دولتی یا بلدی یا عدم استخدام در ادارات مجلس؛ ۶. عدم محکومیت به جنحه یا جنایت.

بند پنجم این ماده که شرط انتخاب هیئت منصفه را نبودن استخدام دولتی یا بلدی و همچنین در اداره‌های مجلس در نظر گرفته، بسیار شرط مفیدی به نظر می‌رسد، زیرا وابسته نبودن اعضای هیئت منصفه به دولت سبب می‌شود که در جلسه‌های رسیدگی، بدون هیچ ترس و واهمه و به دور از اعمال نفوذ دیگران، نظرهای خود را به راحتی در محاکم ارائه دهند.

بعد از این قانون، در لایحه قانونی مطبوعات مصوب سال ۱۳۵۸ شمسی، ماده ۳۲ بیان داشت: «اعضای هیئت منصفه باید دارای شرایط زیر باشند: ۱. داشتن لااقل ۳۰ سال؛ ۲. عدم سابقه محکومیت کیفری مؤثر؛ ۳. معروفیت به امانت و صداقت و حُسن شهرت.»

همچنین، در قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۷۹ شمسی، ماده ۳۷ شرایط انتخاب اعضای هیئت منصفه را این‌چنین بیان داشت: «اعضای هیئت منصفه باید دارای شرایط زیر باشند: ۱. داشتن حداقل ۳۰ سال و تأهل؛ ۲. نداشتن سابقه محکومیت مؤثر کیفری؛

۳. اشتها به امانت، صداقت و حُسن شهرت. ۴. صلاحیت علمی و آشنایی با مسائل فرهنگی و مطبوعاتی.»

در نهایت نیز قانون هیئت منصفه مصوب سال ۱۳۸۲ شمسی در ماده ۴ مقرر داشت:

«اعضای هیئت منصفه باید دارای شرایط زیر باشند: ۱. تابعیت جمهوری اسلامی ایران؛ ۲. مسلمان بودن؛ ۳. التزام عملی به قانون اساسی؛ ۴. حداقل ۳۰ سال؛ ۵. عدم محرومیت از فعالیت‌های اجتماعی؛ ۶. داشتن حداقل مدرک دیپلم متوسطه یا معادل آن در علوم حوزوی.»

سیر تطور این قوانین از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۹ به خوبی حکایت از تلاش برای پررنگ‌تر جلوه دادن برخی ویژگی‌های فرهنگی عضو هیئت منصفه است؛ تا آنجا که دیدیم در بند ۴ ماده ۳۷ قانون سال ۱۳۷۹ به صراحت لزوم آشنایی با مسائل فرهنگی را یکی از ویژگی‌های عضو داوطلب برمی‌شمرد، اما ایرادی که بر قوانین بعد از انقلاب اسلامی وارد است اینکه بند پنجم از قانون هیئت منصفه سال ۱۳۱۰ شمسی حذف شده است، زیرا تجربه نشان داده در این هیئت‌ها اگر اعضای آن وابسته به دولت باشند، احتمال جانبداری از دولت که یکی از طرفین دعوا در جرائم مطبوعاتی است وجود دارد؛ بنابراین امکان صدور آرای غیر عادلانه از سوی محاکم دادگستری وجود دارد. از طرف دیگر، وجود شرط «عدم استخدام دولتی یا بلدی یا عدم استخدام در ادارات مجلس» می‌توانست تا حدی استقلال و عدم وابستگی اعضای هیئت منصفه به قدرت عمومی را تأمین کند. وجود این شرط یا حداقل منع عضویت کسانی که دارای سمت‌هایی بالاتر از یک درجه مشخص در دولت و نهادهای وابسته به آن هستند، در قوانین بعد از انقلاب اسلامی می‌توانست سبب اعتماد بیش از پیش جامعه و همچنین اصحاب این رسانه‌های نوشتاری به محاکمه‌های مطبوعاتی شود.

### نحوه حضور و نقش هیئت منصفه در دادرسی‌های مطبوعاتی

پس از بررسی نحوه انتخاب و شرایط اعضای هیئت منصفه در دادرسی‌های مطبوعاتی، این سؤال پیش می‌آید که این اعضا برای حضور و شرکت در جلسه محاکمه چه وظایف،

سیر تطور جایگاه حقوقی - فرهنگی هیئت منصفه ... ❖ ۱۸۱

اختیارها و مسئولیت‌هایی دارند؟ و در صورتی که بین رأی هیئت منصفه و رأی قاضی تعارضی حادث شود، تکلیف چیست؟ یا به عبارت بهتر، نقش هیئت منصفه در رسیدگی به جرائم مطبوعاتی چگونه است؟ آیا ماهیت حضور هیئت منصفه، تصمیم‌گیری است یا ماهیت مشورتی دارد؟ بنابراین، در این بخش به این سؤال‌ها پاسخ خواهیم داد.

### نحوه حضور هیئت منصفه در دادرسی مطبوعاتی

در این بخش از مقاله از تکرار مجدد نحوه حضور هیئت منصفه در دادرسی‌های مطبوعاتی قبل از انقلاب، به دلیل بیان آن در قسمت قبل، خودداری کرده‌ایم و فقط نحوه حضور این افراد را در قوانین بعد از انقلاب اسلامی بررسی خواهیم کرد.

ماده ۳۴ لایحه قانونی مطبوعات سال ۱۳۵۸ درباره حضور هیئت منصفه در دادرسی‌های مطبوعاتی بیان می‌کند:

در هر محاکمه مطبوعاتی دادگاه جنایی در جلسه مقدماتی خود با حضور دادستان یا نماینده او از ۱۴ نفر اعضای هیئت منصفه دعوت می‌کند که در جلسات محاکمات حضور به هم رسانند. در هر صورت دادگاه با حضور هفت نفر از اعضای هیئت منصفه رسمیت خواهد داشت. اعضای هیئت منصفه موظف‌اند که در جلسات دادگاه تا ختم جلسات آن حضور یابند.

سؤالی که در ادامه این ماده قانونی مطرح می‌گردد این است که آیا در صورتی که همه اعضای هیئت منصفه (اعم از اصلی و علی‌البدل) در محکمه حاضر شوند، حق شرکت در تصمیم‌گیری را دارند یا خیر؟ در پاسخ باید بگوییم که این قانون در خصوص نحوه شرکت اعضای اصلی و علی‌البدل در جلسه‌های دادرسی ساکت بود؛ بنابراین، در این مواقع که مصوبه‌ای نداریم، شایسته است رویه عملی را در آن زمان بررسی کنیم. رویه عملی تا اواخر سال ۱۳۷۷ به این صورت بود که همه اعضای اصلی و علی‌البدل حاضر در جلسه حتی اگر بیش از هفت نفر بودند، در محاکمه و اتخاذ تصمیم شرکت می‌کردند و استناد آنها در این خصوص به ماده ۳۵ این لایحه قانونی بود که مقرر می‌داشت:

هر یک از اعضای هیئت منصفه چنانچه بدون عذر موجه در جلسات محاکم حاضر نشود و یا از شرکت در اتخاذ تصمیم خودداری کند، به حکم دادگاهی که نسبت به موضوع رسیدگی می‌کند، به دو سال محرومیت از عضویت هیئت منصفه محکوم می‌شود.

بنابراین، از فحوای ماده می‌توان این‌طور استنباط کرد که نظر قانون‌گذار به شرکت همه اعضای هیئت منصفه در محاکمه‌ها، به نوعی مؤید تصمیم‌گیری از سوی همه اعضاست و اگر برخلاف این باشد، به این معنا که اتخاذ تصمیم فقط به دست هفت نفر اعضای اصلی باشد، اعضای علی‌البدل شرکت خود را در محاکمه‌ها، نوعی اتلاف وقت تلقی کرده و در جلسه‌های دادرسی شرکت نخواهند کرد. اما از طرف دیگر، در صورت شرکت همه اعضای هیئت منصفه در دادرسی، در عمل مسائلی از جمله تساوی آرا به وجود خواهد آمد؛ به طوری که با حضور ۸، ۱۰، ۱۲ و ۱۴ نفر از اعضای هیئت منصفه در جلسه و تساوی آرا، تکلیف دادگاه در صدور رأی براءت یا محکومیت مشخص نبود؛ بنابراین، دادگاه عمومی ویژه مطبوعات تهران (شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی) در تاریخ ۱۳۷۷/۵/۱۷ برای تعیین تکلیف و رفع مشکلات و موانع قرار گرفته بر سر راهشان، در این زمینه از اداره کل حقوقی قوه قضاییه استعلام کرد.

این اداره در پاسخ استعلام، طی نظریه شماره ۷/۳۹۰۸ مورخ ۱۳۷۷/۶/۳۰ تصریح کرد: مقدمتاً باید خاطر نشان ساخت که لایحه قانونی مطبوعات مصوب سال ۱۳۵۸ در خصوص هیئت منصفه از لحاظ نکات مورد سؤال و همچنین موارد دیگر دارای نقایصی است که می‌باید با تدوین صریح و روشن برطرف گردد. در خصوص موارد استعلام؛ اولاً: مستفاد از عموماً قانونی این است که انتخاب عضو علی‌البدل برای هر هیئت یا مجمع به‌منظور جایگزینی اعضای اصلی در موارد غیبت و عدم حضور آنان صورت می‌گیرد. بدیهی است با حضور اعضای اصلی، اعضای علی‌البدل حق شرکت در جلسه دادگاه را ندارند. تقسیم اعضای هیئت منصفه به اعضای اصلی و علی‌البدل مؤید این استنباط است و تصریح ماده ۳۴



سیر تطور جایگاه حقوقی - فرهنگی هیئت منصفه ... ❖ ۱۸۳

لایحه قانونی مطبوعات به دعوت ۱۴ نفر اعضای هیئت منصفه برای حضور در جلسه محاکمه به معنی شرکت تمامی اعضا در جلسه محاکمه و داشتن حق رأی (آن هم با تعداد زوج) نیست؛ بلکه با حضور هفت نفر از اعضا از ۱۴ نفر عضو اصلی و علی‌البدل، جلسه دادگاه با حضور هفت نفر آنان، «اعم از اصلی و علی‌البدل» به گونه‌ای که در ذیل ماده مرقوم آمده است، رسمیت می‌یابد.

ثانیاً: چنانچه چند نفر از اعضای اصلی حاضر نشوند و تعداد اعضای علی‌البدل حاضر برای تکمیل هیئت منصفه تا نصاب هفت نفر بیش از تعداد اعضای اصلی غایب باشند، با توجه به اینکه ترتیب خاصی برای گزینش اعضای علی‌البدل برای تأمین تعداد لازم پیش‌بینی نکرده، انجام این مهم با دادگاه است که به طریق مقتضی از جمله به منظور رعایت بی‌طرفی به قید قرعه به تعداد مورد نیاز از اعضای علی‌البدل انتخاب نماید.

ثالثاً: همان‌طور که در متن نیز آمده است، قانون‌گذار ترتیبی برای موردی که عضو هیئت منصفه استعفا کند یا به هر علت از عضویت در هیئت بازماند یا ترتیبی برای انتخاب میان دوره‌ای عضوی از اعضا یا تمامی اعضای هیئت منصفه قبل از انقضای مدت دو ساله عضویت آنان اتخاذ ننموده است. لاجرم تا زمانی که بتوان نصاب هفت نفری هیئت منصفه را برای رسمیت یافتن دادگاه حفظ کرد، موقعیتی برای انتخاب عضو جدید خارج از موعده قانونی وجود ندارد و تنها راه حل اصلاح قانون است.

هرچند نظریه اداره کل حقوقی مستدل و مطابق موازین حقوقی بوده و از لحاظ عملی نیز مشکل تساوی آرا را منتفی می‌کرد، از این لحاظ که انگیزه حضور را از اعضای علی‌البدل سلب کرده و با حضور اعضای اصلی، آنان را در حد یک تماشاچی تنزل می‌داد، دارای اشکال اساسی بود و ایجاب می‌کرد که قانون مطبوعات از این لحاظ اصلاح شود (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۰: ۱۶۴).

ماده ۳۸ قانون اصلاح قانون مطبوعات بیان کرده:

پس از انتخاب هیئت منصفه، موضوع ماده ۳۶ این قانون، مرتب توسط رئیس کل دادگستری استان به اعضا ابلاغ می‌گردد. دادگاه رسیدگی کننده به جرائم مطبوعاتی، حداقل یک هفته قبل از زمان رسیدگی از تمامی اعضای هیئت منصفه دعوت می‌کند تا در جلسه محاکمه حضور یابند. دادگاه با حضور حداقل هفت نفر از اعضای هیئت منصفه رسمیت خواهد یافت. اکثریت آرای حاضران ملاک تصمیم‌گیری هیئت منصفه خواهد بود. اعضا موظف‌اند تا پایان جلسه دادگاه حضور داشته باشند.

تبصره ۱ این ماده بیان می‌کند: «تصمیمات هیئت‌های نظارت و منصفه با اکثریت مطلق عده حاضر معتبر خواهد بود.» بر اساس تبصره ۲ این ماده: «چنانچه در دو جلسه رسیدگی به یک پرونده جرم مطبوعاتی، هیئت منصفه به حد نصاب نرسد، دادگاه در جلسه سوم با حضور افراد حاضر حداقل به تعداد پنج نفر رسیدگی می‌نماید.»  
ماده ۳۹ این قانون مقرر می‌دارد:

هر یک از اعضای هیئت منصفه چنانچه بدون عذر موجه در دو جلسه متوالی یا پنج جلسه متناوب دادگاه حاضر نشود یا از شرکت در اتخاذ تصمیم خودداری کند، با حکم دادگاه رسیدگی کننده به دو سال محرومیت از عضویت در هیئت منصفه محکوم می‌شود. رأی دادگاه قطعی است.

تبصره: هر یک از اعضای هیئت منصفه به علت وجود عذر موجه نتواند در جلسه دادگاه حضور یابد، موظف است دو روز قبل از جلسه دادرسی عذر خود را کتباً و به طور مستدل به استحضار دادگاه برساند، در غیر این صورت عذر وی غیرموجه محسوب می‌گردد. مگر عذرهایی که در این فاصله تا جلسه دادگاه حادث شده باشد. در هر حال، موظف است عذر خود را به دادگاه اعلام نماید.  
عذر موجه همان است که در آیین دادرسی احصا شده است.<sup>۱</sup>

ماده ۴۰ این قانون به لزوم ادای سوگند اعضا در اولین جلسه حضور خود در دادگاه

۱. جهات عذر موجه را ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب سال ۱۳۷۹ تعیین کرده که عبارت‌اند از: ۱. مرضی که مانع حرکت است؛ ۲. فوت یکی از والدین یا همسر یا اولاد؛ ۳. حوادث قهریه از قبیل: سیل، زلزله و حریق که بر اثر آن تقدیم دادخواست وخواهی در مهلت مقرر ممکن نباشد؛ ۴. توقیف یا حبس بودن.»

سیر تطور جایگاه حقوقی - فرهنگی هیئت منصفه ... ❖ ۱۸۵

اشاره کرده است. اعضا باید سوگند به خداوند متعال را در برابر قرآن کریم و بدون در نظر گرفتن گرایش‌های شخصی یا گروهی و با رعایت صداقت، تقوا و امانت در راه احقاق حق و ابطال باطل انجام دهند.

در نهایت با تصویب قانون هیئت منصفه مصوب سال ۱۳۸۲ شمسی، نحوه حضور هیئت منصفه در محاکم مفصل‌تر بیان شد. رسمیت یافتن هیئت منصفه در جلسه‌های دادرسی با حضور دوسوم اعضا به تصویب رسید.<sup>۱</sup> ماده ۷ این قانون درباره نصاب رسمیت هیئت منصفه بیان کرده:

در تهران دادگاه با حضور حداقل ۱۱ نفر و در استان‌ها با حضور ۹ نفر از اعضای هیئت منصفه تشکیل شده و رسمیت خواهد یافت. ملاک تصمیم‌گیری هیئت منصفه آرای اکثریت حاضران خواهد بود. اعضای هیئت منصفه موظف‌اند تا پایان جلسات دادگاه‌ها حضور داشته باشند.

علاوه بر این مواد، ماده ۹ و همچنین تبصره ذیل آن تصریح می‌کند:

چنانچه هر یک از اعضای هیئت منصفه بدون عذر موجه در چهار جلسه متوالی یا شش جلسه متناوب در دادگاه حاضر نشوند یا به همین ترتیب از شرکت در اتخاذ تصمیمات خودداری کنند، با حکم همان دادگاه به دو سال محرومیت از عضویت در هیئت منصفه محکوم می‌شوند.

تبصره: هر یک از اعضای هیئت منصفه که با عذر موجه نتواند در جلسه دادگاه حاضر شود، موظف است دو روز قبل از جلسه دادرسی، مراتب معذوریت خود را به طور کتبی و مستدل به استحضار دادگاه برساند. در صورتی که سبب عذر بعداً حادث گردد باید در اولین فرصت ممکن مراتب به اطلاع دادگاه رسانده شود. در غیر این صورت، عذر وی غیرموجه محسوب می‌گردد. عذر موجه در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی احصا

۱. تبصره ۱ ماده ۵ قانون هیئت منصفه بیان می‌دارد: «پس از تعیین دوسوم اعضا، هیئت منصفه رسمیت می‌یابد.»

شده است.<sup>۱</sup>

اعضای هیئت منصفه بعد از انتخاب در جلسه‌ای در برابر قرآن کریم به خداوند متعال سوگند یاد می‌کنند که بدون در نظر گرفتن گرایش‌های شخصی، گروهی و با رعایت صداقت، تقوا و امانت‌داری در راه احقاق حق و ابطال باطل انجام وظیفه کنند.<sup>۲</sup>

### صلاحیت و حدود اختیارات هیئت منصفه

صلاحیت هیئت منصفه با استناد به اصل ۱۶۸ قانون اساسی فقط محدود به جرائم سیاسی و مطبوعاتی است. دخالت هیئت منصفه در این دسته از جرائم به منظور تشخیص موضوع و بیان حُسن و قُبْح عمل ارتكابی به اتکا و نمایندگی از طرف اکثریت افراد جامعه انجام می‌پذیرد. این اختیار تشخیص موضوع در مواردی به هیئت منصفه تفویض شده است که به تنهایی از عهده یک فرد اعم از اینکه قاضی باشد یا خیر، بر نمی‌آید (شاملو، ۱۳۷۵: ۱۸۲).

مواد ۸ تا ۱۰ قانون هیئت منصفه مصوب سال ۱۳۱۰ شمسی درباره تصمیم‌های هیئت منصفه

چنین می‌گوید:

ماده ۸: پس از اعلام ختم رأی محکمه، در صورتی که دایر به مجازات متهم باشد، هیئت منصفه بلافاصله به اتاق مشاوره رفته و عقیده خود را اگر مبنی بر عدم تقصیر یا بر وجود موجبات تخفیف باشد، با ذکر دلایل کتباً اظهار خواهند نمود.<sup>۳</sup>

۱. مطابق ماده ۱۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری بیان داشته: «متهم موظف است در موعد مقرر حاضر شود و اگر نتواند باید عذر موجه خود را اعلام نماید. جهات زیر عذر موجه محسوب می‌شود: ۱. نرسیدن احضارنامه یا دیر رسیدن به‌گونه‌ای که مانع از حضور در وقت مقرر شود؛ ۲. مرضی که مانع از حرکت است؛ ۳. فوت همسر یا یکی از اقربا تا درجه سوم از طبقه دوم؛ ۴. ابتلا به حوادث مهم از قبیل حریق و امثال آن؛ ۵. عدم امکان تردد به واسطه حوادث قهری مانند طغیان رودخانه و امراض مسری، از قبیل وبا و طاعون؛ ۶ در توقیف بودن.»

۲. ماده ۱۰ قانون هیئت منصفه مصوب ۱۳۸۲ شمسی

۳. ماده ۹: «اظهار عقیده هیئت منصفه بر بی‌تقصیری متهم موجب اعاده محاکمه است مگر اینکه آخرین هیئت منصفه که اظهار عقیده کرده متهم را بی‌تقصیر ندانسته باشد. در مورد فوق اعاده محاکمه به تقاضای وزیر عدلیه به عمل خواهد آمد و وزیر عدلیه مکلف به آن تقاضاست.» و در نهایت ماده ۱۰ مقرر می‌دارد: «هر گاه هیئت منصفه موجباتی را برای تخفیف مجازات ذکر کرده باشد، وزیر عدلیه در صورت قطعیت حکم محکومیت، مطابق قانون استدعای تخفیف خواهد کرد، مگر اینکه آخرین هیئت منصفه که اظهار عقیده کرده قائل به وجود موجبات تخفیف نشده باشد.»

نکته جالب توجه در این قانون اینکه ابتدا حکم از سوی قاضی دادگاه داده می شود و پس از آن، هیئت منصفه نظر خود را بیان می دارد. با تدقیق در مواد این قانون به نظر می رسد ماهیت تصمیم هیئت منصفه، تصمیم گیری است؛ به طوری که در صورت تشخیص هیئت منصفه بر بزهکار نبودن متهم، محاکمه اعاده خواهد شد، مگر آنکه آخرین هیئت منصفه متهم را بی گناه تشخیص نداده باشد؛ همچنین در صورتی که هیئت منصفه، متهم را مستحق تخفیف مجازات بداند (حتی در صورت قطعیت حکم محکومیت)، وزیر دادگستری تقاضای تخفیف مجازات می کرد.

قانون دیگری که نحوه تصمیم گیری هیئت منصفه را بیان کرده، لایحه قانونی مطبوعات مصوب سال ۱۳۳۴ است. ماده ۳۴ این قانون اذعان می دارد:

... پس از اعلام ختم دادرسی بلافاصله دادرسان دادگاه با اعضای هیئت منصفه متفقاً به شور پرداخته درباره دو مطلب ذیل: الف. آیا متهم گناهکار است؟ ب. در صورت تقصیر، آیا مستحق تخفیف می باشد یا خیر؟ رأی می دهند. در صورت تساوی آرا، رأی رئیس دادگاه با هر طرف که باشد قاطع است. رئیس دادگاه فوراً بر طبق این رأی موجهاً و با ذکر دلایل به انشای حکم مبادرت می ورزد. چنان که حکم بر محکومیت متهم صادر شود، محکوم علیه می تواند در مدت ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ، تقاضای فرجام نماید، ولی اگر حکم مبنی بر برائت باشد، قابل رسیدگی فرجامی نیست و نیز در صورتی که متهم تبرئه یا به مجازات محکوم شود که مستلزم سلب حقوق اجتماعی نباشد از روزنامه یا مجله در صورتی که قبلاً توقیف شده باشد بلافاصله و خودبه خود رفع توقیف خواهد شد.

تبصره: هر گاه در حین محاکمه، اعضای هیئت منصفه سؤالاتی داشته باشند، سؤال خود را کتباً به دادگاه خواهند داد که به وسیله رئیس دادگاه مطرح گردد.

در این قانون، رئیس دادگاه نیز در تصمیم گیری هیئت منصفه شرکت داشته و به اتفاق، اتهام وارده بر مرتکب را بررسی می نمایند و در صورت تساوی آرا، رأی که موافق با نظر دادرس دادگاه باشد، قطعی است. نکته جالب توجه اینکه در صورتی که حکم دادگاه بر

## ۱۸۸ ❖ مطالعات فرهنگ - ارتباطات

مجرمیت مرتکب باشد، قابل فرجام، اما حکمی که بر براءت باشد، قطعی خواهد بود که این مسئله نشانگر در نظر گرفتن نفع متهم در این مصوبه است. از دیگر نکته‌های مثبت این ماده، در نظر گرفتن ماهیت تصمیم‌گیری برای هیئت منصفه است.

لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ که اولین قانون مطبوعاتی بعد از انقلاب اسلامی است، در مواد ۳۴ و ۳۷ تا ۳۹ به تصمیم‌گیری هیئت منصفه پرداخته است. ماده ۳۴ این قانون درباره رسمیت جلسه مقرر داشته:

در هر محاکمه مطبوعاتی دادگاه جنایی در جلسه مقدماتی خود با حضور دادستان یا نماینده او از ۱۴ نفر اعضای هیئت منصفه دعوت می‌کند که در جلسات محاکمات حضور به هم رسانند. در هر صورت دادگاه با حضور هفت نفر از اعضای هیئت منصفه رسمیت خواهد داشت. اعضای هیئت منصفه موظف‌اند که در جلسات دادگاه تا ختم جلسات آن حضور یابند.

بنابراین، این ماده بیانگر این است که در صورت وجود اعضای اصلی هیئت منصفه در محکمه، حضور اعضای علی‌البدل الزامی نیست و تنها در صورت غیبت اعضای اصلی، عضوی از اعضای علی‌البدل به نیابت از او در محکمه حاضر خواهد شد.

این قانون در ماده ۳۷ خود مصوبه‌هایی را برای طرح سؤال هیئت منصفه از دادگاه به این صورت بیان کرده است: «هر گاه در حین محاکمه، اعضای هیئت منصفه سؤالاتی داشته باشند، سؤال خود را کتباً به دادگاه خواهند داد که به وسیله رئیس دادگاه مطرح گردد.» و ماده ۳۸ نیز مقرر داشته:

برای رسیدگی به جرائم مندرج در این لایحه قانونی، دادگاه جنایی با مشارکت رئیس و دو نفر دادرس و با حضور هیئت منصفه تشکیل می‌شود و مطابق مقررات عمومی رسیدگی می‌کند و پس از اعلام ختم دادرسی، بلافاصله اعضای هیئت منصفه به شور پرداخته درباره دو مطلب ذیل:

الف. آیا متهم بزهکار است؟

ب. در صورت بزهکار بودن آیا مستحق تخفیف است یا خیر؟

سیر تطور جایگاه حقوقی - فرهنگی هیئت منصفه ... ❖ ۱۸۹

تصمیم می‌گیرند و رأی اکثریت هیئت منصفه را کتباً به دادگاه اعلام می‌نمایند و سپس دادگاه بر اساس تصمیم مذکور رأی صادر می‌کند. در صورتی که تصمیم مبنی بر برهکاری باشد، تطبیق عمل انتسابی با قانون و تعیین میزان مجازات و تصمیم‌گیری درباره سایر جهات قانونی اتهام با دادگاه می‌باشد. هرگاه رأی دادگاه بر مجرمیت باشد، در حدود مقررات قانونی قابل فرجام است.

این ماده نشان می‌دهد که هیئت منصفه در صدور تصمیم خود نیازی به استدلال و توجیه حقوقی و استناد قانونی ندارد و در حقیقت پاسخ آری یا خیر آنان به سؤال دادگاه در خصوص تقصیر یا عدم تقصیر (و همچنین در صورت احراز تقصیر، استحقاق یا عدم استحقاق تخفیف) تعیین‌کننده سرنوشت دعواست (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۰: ۱۶۱).

بعد از این قانون، قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹ از مواد ۳۸ تا ۴۴ مقررات مربوط به نحوه حضور و اعلام نظر از سوی اعضای هیئت منصفه را بیان کرده است. به موجب ماده ۳۸ این قانون:

...دادگاه رسیدگی‌کننده به جرائم مطبوعاتی، حداقل یک هفته قبل از زمان رسیدگی از تمامی اعضای هیئت منصفه دعوت می‌کند تا در جلسه محاکمه حضور یابند. دادگاه با حضور حداقل هفت نفر از اعضای هیئت منصفه رسمیت خواهد یافت. اکثریت آرای حاضران ملاک تصمیم‌گیری هیئت منصفه خواهد بود، اعضای هیئت موظف‌اند تا پایان جلسات دادگاه حضور داشته باشند.

تبصره ۱: تصمیمات هیئت‌های نظارت و منصفه با اکثریت مطلق عده حاضر معتبر خواهد بود.

تبصره ۲: چنانچه در دو جلسه رسیدگی به یک پرونده جرم مطبوعاتی، هیئت منصفه به حد نصاب نرسد، دادگاه در جلسه سوم با حضور افراد حاضر حداقل به تعداد پنج نفر رسیدگی می‌نماید...

این ماده به علت اینکه برخلاف لایحه قانونی مطبوعات ۱۳۵۸، نصابی برای تصمیم هیئت منصفه در نظر گرفته و اکثریت مطلق عده حاضر را ملاک قرار داده است، بر قانون

مزبور رجحان دارد، اما ایرادی که بر تبصره ۲ این ماده وارد می‌باشد، این است که در صورت به حد نصاب نرسیدن اعضای هیئت منصفه در دو جلسه رسیدگی، به حضور پنج نفر از اعضا در جلسه سوم اکتفا می‌کند که این مسئله به نوعی با صدر ماده مربوطه منافات دارد. ماده ۴۲ نیز در خصوص نحوه طرح سؤال‌های اعضای هیئت منصفه و لزوم کتبی بودن آن مقرراتی را بیان داشته است.<sup>۱</sup>

ماده ۴۳ الحاقی و تبصره‌های آن به چگونگی اعلام نظر اعضای هیئت منصفه دادگاه و اثر آن بر تصمیم نهایی دادگاه پرداخته است. پیش از هر چیز باید بدانیم قاضی در امر دادرسی پس از بررسی موضوع، مبادرت به صدور حکم می‌نماید. صدور این حکم در انحصار قاضی است. حکم رأیی است که قاضی پس از رسیدگی موضوع و تطبیق آن با موازین عمومی و قوانین صادر می‌نماید و موضوع، امری است که در خارج واقع شده و برای تطبیق آن با قانون در محضر دادگاه قرار می‌گیرد. گاهی اوقات شناسایی و تشخیص موضوع از توانایی و استطاعت قاضی خارج است. بنابراین، جرائم سیاسی و مطبوعاتی هم که از همین نوع است تشخیص موضوع آن را باید در وجدان عمومی یا عرف جامعه دانست (هاشمی، ۱۳۸۱: ۴۷۱).

بنابراین، هیئت منصفه در همه نظام‌های حقوقی صرفاً به امور موضوعی می‌پردازد و مجاز به دخالت در امور حکمی نیست. از این رو، وظیفه اصلی هیئت منصفه پاسخ به این پرسش است که آیا دلایل اقامه شده برای اثبات جرم و انتساب عمل به متهم کافی است یا خیر؟ در صورتی که پاسخ این پرسش مثبت باشد، تکالیف و اختیارات هیئت منصفه هر دو پایان یافته است؛ یعنی این نهاد مردمی به وصف جزایی موضوع دادرسی کاری ندارد و نمی‌تواند در تعیین نوع جرم و میزان مجازات دخالت کند (نوروزی، ۱۳۷۵ - ۱۳۷۴: ۳۹ به نقل از جنیدی و همکاران، ۱۳۸۲: ۳۰۲). البته به دلیل اینکه اعضای هیئت منصفه ممکن

۱. این ماده مقرر می‌دارد: «هر گاه در حین محاکمه، اعضای هیئت منصفه سؤالاتی داشته باشند، مراتب را کتباً جهت طرح، تسلیم رئیس دادگاه می‌نمایند.»



است به دلیل در نظر گرفتن نفع متهم و همچنین ترس از اعمال مجازات شدید نسبت به او، غالباً گرایش به اعلام بی‌گناهی متهم داشته باشند، بنابراین به این هیئت اجازه داده شده که درباره استحقاق متهم به تخفیف مجازات یا عدم استحقاق وی نیز اظهار نظر کنند (جنیدی و همکاران، ۱۳۸۲: ۳۰۳ - ۳۰۲).

این ماده مقرر می‌دارد:

پس از اعلام ختم رسیدگی، بلافاصله اعضای هیئت منصفه به شور پرداخته و نظر کتبی خود را در مورد زیر به دادگاه اعلام می‌دارند: الف) متهم بزهکار است یا خیر؟ ب) در صورت بزهکاری آیا مستحق تخفیف است یا خیر؟

تبصره ۱: پس از اعلام نظر هیئت منصفه، دادگاه در خصوص مجرمیت یا برائت متهم، اتخاذ تصمیم نموده و طبق قانون، مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

تبصره ۲: در صورتی که تصمیم هیئت منصفه بر بزهکاری باشد، دادگاه می‌تواند پس از رسیدگی، رأی بر برائت صادر کند.

تبصره ۳: در صورتی که رأی دادگاه مبنی بر مجرمیت باشد، رأی صادره طبق مقررات قانونی قابل تجدیدنظرخواهی است. در رسیدگی مرحله تجدیدنظر حضور هیئت منصفه لازم نیست.

به عقیده برخی، اشکالی که بر تبصره ۱ ماده ۴۳ الحاقی وارد می‌باشد این است که از این تبصره می‌توان استنباط کرد هیئت منصفه فقط نقش مشورتی پیدا کرده و فلسفه وجودی آن از بین رفته است (کمیسیون حقوق بشر اسلامی، مهر و آبان ۱۳۷۸: ۵۹)؛ بنابراین، در این صورت که تصمیم‌های هیئت منصفه، جنبه مشورتی به خود گرفته، احتمال اینکه حکم قاضی دادگاه معارض با تصمیم هیئت منصفه باشد زیاد است؛ در صورتی که نباید این طور می‌بود و این نقص بزرگی برای قانون است.

ماده ۴۳ در تبصره ۱ قانون اصلاحی قانون مطبوعات به قاضی حق می‌دهد که پس از اعلام نظر هیئت منصفه، در خصوص مجرمیت یا برائت متهم اتخاذ تصمیم کند، اما به نظر می‌رسد که رویه قضایی نیز با استفاده از روح قانون، دادگاه را مجاز به مجرم دانستن کسی

نداند که هیئت منصفه عقیده به بزهکاری وی ندارد (جنیدی و همکاران، ۱۳۸۲: ۳۰۴). اما نظر دیگری که وجود دارد و به نظر بنده بیشتر منطبق با واقعیت و عدالت است، این است که حضور هیئت منصفه در کنار قاضی و دادن رأی در خصوص مجرمیت یا برائت متهم جالب به نظر نمی‌رسد، چراکه آنها نمایندگان افکار عمومی و فاقد تخصص و تبحر در امر قضاوت هستند. اما نکته درخور توجه این است که گاه اتفاق می‌افتد نظر و رأی افکار عمومی خیلی می‌تواند در صدور حکم به قاضی کمک کند؛ در این مواقع حضور هیئت منصفه مفید فایده خواهد بود. به نظر می‌رسد در خصوص اختلاف‌هایی که دربارهٔ تصمیم هیئت منصفه وجود دارد، در خصوص این مطلب که آیا تصمیم آنها جنبهٔ مشورتی دارد یا قاطع دعواست، باید بگوییم که جنبهٔ مشورتی آن بیشتر مقبول می‌نماید و قاضی باید راساً مبادرت به صدور حکم نماید.

تبصره ۳ نیز در حالی که مرحلهٔ تجدیدنظر یک مرحلهٔ رسیدگی ماهوی است، حضور هیئت منصفه را لازم نمی‌داند. در صورتی که پرونده به مرحلهٔ تجدیدنظر برود و در آن مرحله، ایرادی که وارد می‌شود، بر مسائل شکلی انتخاب هیئت منصفه یا طریقهٔ تجمیع آرای آنها و... باشد، باید در مرحلهٔ تجدیدنظر نیز هیئت منصفهٔ جدیدی حضور داشته باشد، در غیر این صورت، اگر دیگر مسائل شکلی پرونده مورد اشکال بود، دیگر نیازی به حضور هیئت منصفه در دادگاه تجدیدنظر نیست (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۰: ۱۵۳ - ۱۵۲). در نهایت نیز تبصره ۴ این ماده دربارهٔ نیاز نداشتن به حضور هیئت منصفه در تحقیقات مقدماتی و صدور قرارهای قانونی در نظر گرفته شده بود.

قانون هیئت منصفهٔ مصوب ۱۳۸۲، حضور این نهاد مردمی در دادگاه و تصمیم‌های آنها را طی مواد ۱۲ و ۱۳ عنوان کرده است. ماده ۱۲ این قانون مقرر می‌دارد: «هر گاه در حین محاکمه، اعضای هیئت منصفه سؤالی داشته باشند، مراتب را کتباً جهت طرح، تسلیم رئیس دادگاه می‌کنند.» و ماده ۱۳ نیز دربارهٔ نحوهٔ تصمیم‌گیری تصریح می‌کند:

پس از اعلام ختم رسیدگی بلافاصله اعضای هیئت منصفه به شور پرداخته و

نظر کتبی خود را در دو مورد زیر به دادگاه اعلام می‌دارند:

الف. متهم بزهکار است یا خیر؟

ب. در صورت بزهکاری، آیا مستحق تخفیف است یا خیر؟

تبصره: پس از اعلام نظر هیئت منصفه، دادگاه در خصوص مجرمیت یا برائت

متهم اتخاذ تصمیم نموده و طبق قانون مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

این ماده نیز نشان می‌دهد که ماهیت تصمیم‌های هیئت منصفه در این قانون نیز مشورتی است. متأسفانه این قانون با حذف تبصره ۲ ماده ۴۳ قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹، دست قاضی دادگاه را برای تصمیم‌گیری نهایی حتی بدون توجه به نظر هیئت منصفه باز گذاشته و این سؤال را مطرح می‌کند که چنانچه رأی هیئت منصفه بر برائت متهم باشد، آیا قاضی می‌تواند او را مجرم تلقی کند؟ با توجه به تبصره ۲ ماده ۴۳ قانون مطبوعات سال ۱۳۷۹، آنچه به ذهن متبادر می‌شود، این بود که تنها در صورت تصمیم هیئت منصفه بر بزهکاری به مثابه استثناء، قاضی امکان صدور رأی برائت دارد، آن هم به این دلیل که در نهایت نفع متهم در نظر گرفته می‌شود، اما خلاف آن صادق نیست؛ بنابراین، با حذف این تبصره، تصمیم‌گیری نهایی، چه بزهکاری و چه برائت، بر عهده قاضی پرونده است که این موضوع با روح اصل ۱۶۸ قانون اساسی و حضور هیئت منصفه به عنوان یک نهاد تصمیم‌گیر و نه مشورتی منافات دارد. بنابراین، به نظر می‌رسد شایسته‌تر این بود که هرچند اختیار نهایی در دادن حکم مقتضی با قاضی باشد، اما زمانی که رأی هیئت منصفه بر برائت یا استحقاق تخفیف در مجازات او باشد، قاضی حق مخالفت نداشته باشد و در این صورت رأی هیئت منصفه برای محکمه لازم‌الاتباع باشد.

ماده ۳۳ آیین‌نامه اجرایی قانون هیئت منصفه مصوب ۱۳۸۳ نیز بیان داشته:

بلافاصله پس از اعلام ختم دادرسی توسط رئیس دادگاه، اعضای هیئت به صورت

محرمانه و منحصرأ با حضور اعضای هیئت وارد شور شده و درخصوص بزهکاری

یا عدم بزهکاری و استحقاق تخفیف یا عدم استحقاق تخفیف در مجازات متهم،

اتخاذ تصمیم نموده و نظر کتبی خود را به رئیس دادگاه تسلیم می‌نمایند. صورت‌جلسه

اتخاذ تصمیم هیئت هر دادگاه به امضای حاضران اعم از موافق و مخالف می‌رسد. تبصره: در صورت تشخیص هیئت، دعوت از قاضی دادگاه جهت مشورت بلامانع است.

در پایان باید بگوییم که به نظر می‌رسد منطقی‌ترین راه برای حل تعارض میان تصمیم‌های هیئت منصفه و قاضی دادگاه، این باشد که با توجه به اصول ۳۶ و ۱۵۶ قانون اساسی، حکم را تنها باید قاضی دادگاه صادر کند<sup>۱</sup> و هیئت منصفه موضوع اتهام را احراز کرده تا اینکه بتواند در صدور حکم به قاضی کمک نماید؛ در صورت تعارض در تصمیم‌ها بهتر است زمانی که نظر هیئت منصفه بر برائت یا در صورت مجرمیت، نظر به استحقاق تخفیف مجازات دارد، برای قاضی لازم‌الاتباع باشد و در صورتی که رأی هیئت منصفه بر مجرمیت باشد، قاضی می‌تواند رأساً مبادرت به صدور رأی برائت کند.

اما در پیش‌نویس لایحه جرائم سیاسی و نحوه رسیدگی به آن، مصوب قوه قضاییه (کمسیون حقوق بشر اسلامی) در تاریخ ۱۳۷۸/۵/۱۱ برای پیشنهاد به هیئت‌دولت، طی ماده ۲۳ این لایحه پیش‌بینی شده بود که:

چنانچه نظر هیئت منصفه بر توجه اتهام به متهم یا متهمان باشد، ولی دادگاه اعتقاد بر عدم مجرمیت داشته باشد، پس از انشای رأی برائت، پرونده را جهت تجدیدنظر در رأی صادره به دادگاه تجدیدنظر ارسال می‌دارد. دادگاه تجدیدنظر چنانچه رأی برائت را تأیید نمود، قطعیت آن را اعلام می‌نماید، در غیر این صورت، با حضور اعضای هیئت منصفه رسیدگی و مبادرت به انشای رأی خواهد کرد (صبری، ۱۳۸۴: ۱۴۴).

### نتیجه‌گیری و پیشنهادها

بررسی و ملاحظه قانون اساسی و قوانین مختلف مطبوعاتی نشان می‌دهد که آزادی

۱. اصل ۳۶ قانون اساسی: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به‌موجب قانون باشد.» بند ۱ اصل ۱۵۶ همان قانون نیز مقرر می‌دارد: «رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه که قانون معین می‌کند.»

مطبوعات با توجه به اهمیت بسزای آن، به مثابه یکی از حقوق اساسی افراد جامعه همانند سایر آزادی‌های فردی بی حد و حصر و به صورت مطلق نیست. به همین دلیل این حدود و خط قرمزها تحت عنوان جرائم مطبوعاتی در قوانین مطبوعاتی مشخص شده که در ایران از سال ۱۲۸۶ شمسی تا امروز مکرر به تصویب رسیده و در صورتی که ارباب جراید، این حدود را نادیده بگیرند و مرتکب یکی از این انحراف‌ها شوند، جرم مطبوعاتی ارتکاب یافته و به موجب آن، فرد تحت تعقیب قرار می‌گیرد.

بنابراین، نکته اساسی این است که بین آزادی‌های فردی نظیر آزادی بیان و مطبوعات و همچنین حراست از حقوق تضییع شده افراد و مقامات از سوی مطبوعات، تعادل ایجاد کرد. در راستای ایجاد این تعادل، دولت‌ها مبادرت به وضع قوانینی می‌ورزند که از یک طرف از حقوق افراد حمایت شود و از طرفی، حقوق و آزادی‌های مطبوعات محدود و ضایع نشود. از طرفی نیز به دلیل اینکه اصحاب مطبوعات تلاششان در راستای تنویر افکار عمومی است، نمی‌توان تصور کرد جرائمی که در مطبوعات ارتکاب می‌یابد همراه با سوءنیت بوده است. به همین دلیل قانون‌گذار آیین رسیدگی خاص و افتراقی برای این جرائم در نظر گرفته است؛ بنابراین به این جرائم با توجه به شرایط خاص رسیدگی می‌شود و آیین دادرسی خاصی از جمله حضور هیئت منصفه در رسیدگی به این جرائم (جرائم مطبوعاتی) حاکم است. درباره هیئت منصفه باید بیان کنیم که این نهاد قضایی مردمی که فقه و نظام حقوقی ما آن را تأیید کرده و در اصل ۱۶۸ قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته، از جمله نهادهایی است که برخلاف اهمیت فراوان و مؤثری که در تأمین حقوق و آزادی‌های شهروندان و حراست آنان از تعرض دیگران دارد، تنها در دو مورد از محاکمه‌ها، یعنی رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی به دلیل اینکه جزء جرائمی هستند که با وجدان عمومی جامعه ارتباط دارند، پیش‌بینی شده و در بقیه محاکمه‌ها حضور این هیئت پیش‌بینی نشده است.

شایان ذکر است که نظام قضایی ایران تا زمان تصویب قانون مطبوعات سال ۱۳۷۹، ماهیت تصمیم‌های هیئت منصفه را تصمیم‌گیری در نظر گرفت، اما از سال ۱۳۷۹ به بعد

دخالت و نقش هیئت منصفه در جرائم مطبوعاتی و سیاسی در حد کارشناس تنزل داده شد و ماهیت تصمیم آنها جنبه مشورتی به خود گرفت، چراکه در مدل انتخابی ایران، تشخیص موضوع با هیئت منصفه است، ولی تطبیق موضوع با حکم قانونی و انشای رأی و تعیین میزان مجازات و احیاناً میزان برخورداری مرتکب از کیفیات مخففه در انحصار قاضی دادگاه است.

یکی از نکته‌های مثبتی که در قانون هیئت منصفه مصوب ۱۳۸۲ که امروزه درباره هیئت منصفه مجری است، مشاهده می‌گردد، پیش‌بینی شیوه انتخابی به جای انتصابی در انتخاب هیئت منصفه است، اما پیشنهاد می‌کنیم که طیف انتخاب‌شوندگان را به اقشار مختلف جامعه توسعه دهند و طبقه‌هایی که دارای اطلاعات حقوقی و قضایی هستند از جمله وکلای دادگستری از جمع انتخاب‌شوندگان حذف شوند. یکی دیگر از پیشنهادها مشخص کردن قاعده حل تعارض آرای هیئت منصفه و قضات دادگاه‌هاست؛ یعنی در صورتی که رأی قاضی بر برائت و نظر هیئت منصفه بر مجرمیت باشد یا به‌عکس، تکلیف چیست! بنابراین، شایسته است قواعدی صریح و به دور از هر ابهام درخصوص حل تعارض آرای نهاد هیئت منصفه و همچنین قضات دادگاه‌ها وجود داشته باشد.

و در نهایت نیز لازم به ذکر است که به منظور اجرای بند «ب» ماده ۱۱۶ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۸۳ و با توجه به رشد و پیشرفت روزافزون فناوری‌های ارتباطی و فقدان قوانینی مناسب در این خصوص و همچنین به دلیل جلوگیری از اجرای مقررات حقوقی گوناگون و پراکنده درباره مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی، متن قانونی واحدی به نام لایحه نظام جامع رسانه‌های همگانی از سوی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در سال ۱۳۸۹ درباره همه رسانه‌های قدیم و جدید نگاشته شده و در مجلس شورای اسلامی در حال بررسی است.

این لایحه در زمینه‌های متفاوت و درخصوص همه مسائل رسانه‌ها مقررات‌گذاری کرده

که به طور کلی می توان این مقررات گذاری ها را به چند دسته تقسیم نمود: ۱. مقررات کلی در زمینه آزادی رسانه ها؛ ۲. مقررات مربوط به تأسیس و اداره آنها؛ ۳. مقررات درباره محتوای رسانه ها و طرز انتشار آنها از طریق چاپ، امواج، کابل ها، ماهواره ها و...؛ ۴. مقررات مربوط به پیش بینی قانونی استثناها، محدودیت ها و جرائم رسانه ای؛ ۵. مقررات حاکم بر رسیدگی و دادرسی جرائم رسانه ای در دادگاه های عمومی دادگستری و با حضور هیئت منصفه و مقررات استقلال حرفه ای روزنامه نگاری.

نکته مفید و درخور توجهی که در پیش نویس این لایحه وجود دارد، در نظر گرفتن هیئت منصفه استانی رسانه برای رسیدگی بدوی و تجدیدنظر به جرائم رسانه ای ارتکاب یافته در رسانه های محلی و همچنین پیش بینی هیئت منصفه کشوری برای رسیدگی بدوی و تجدیدنظر به جرائم رسانه ای ارتکاب یافته در رسانه های سراسری و بین المللی است. اما به نظر نگارندگان ایرادی که بر این لایحه و پیش از آن، بر دیگر قوانین مطبوعاتی وارد است، حضور افرادی در هیئت منصفه است که اشراف کامل بر مسائل و علوم حقوقی و قضایی دارند.

در این لایحه از اقشار مختلف جامعه برای عضویت در هیئت منصفه استفاده شده که از آن جمله دو وکیل به انتخاب اتحادیه کانون های وکلای سراسر کشور، دو نفر به انتخاب کانون وکلا، مشاوران و کارشناسان رسمی قوه قضاییه و همچنین دو نفر به انتخاب کانون سردفتران و دفترباران برای عضویت این نهاد در نظر گرفته اند؛ بنابراین به نظر می رسد که با انتخاب این افراد به نوعی از هدف اصلی که حمایت و حفاظت از آزادی بیان و مطبوعات و حراست از مدیرمسئول و سایر دست اندرکاران جرائم مطبوعاتی است، دور خواهیم شد.

ماده ۲۱۳ این پیش نویس شرایط اعضای هیئت منصفه را بیان کرده که در بند ۷ آن یکی از شرایط را این طور بیان کرده: «نداشتن سمت مدیرکل یا معادل آن و بالاتر در دستگاه های اجرایی.» به نظر می رسد در نظر گرفتن این شرط برای عضویت در هیئت منصفه از نکته های مثبت این لایحه است، چراکه این شرط سبب می شود اعضای هیئت منصفه به دلیل وابسته

نبودن به دولت، بدون هیچ ترس و واهمه‌ای نظر خود را ارائه دهند و قطع به یقین این رأی مقرون به عدالت است.

مسئله پایانی درخصوص این پیش‌نویس که به نظر نواقصی دارد، درخصوص ماهیت تصمیم‌های هیئت منصفه است؛ به طوری که در برخی قوانین مطبوعاتی، ماهیت این تصمیم‌ها، تصمیم‌گیری بود و در برخی قوانین، ماهیت این تصمیم‌ها جنبه مشورتی به خود گرفته بود. بنابراین، انتظار می‌رود که در پیش‌نویس این لایحه که در حال بررسی است، ابهام‌های ماهیت این تصمیم‌ها به واسطه نص صریح قوانین و مقررات مرتفع شود، در حالی که متأسفانه در پیش‌نویس این لایحه، ابهام‌های این تصمیم‌ها افزوده شده است؛ به این معنا که بیان داشته هیئت منصفه بلافاصله پس از اعلام ختم دادرسی از سوی رئیس دادگاه، به صورت محرمانه و منحصرأ با حضور اعضا، وارد شور می‌شود و نظر کتبی خود را درخصوص بزهکار بودن متهم و همچنین در صورت بزهکار بودن، درخصوص استحقاق تخفیف مجازات متهم اعلام می‌دارند. در این پیش‌نویس هیچ صحبتی درباره ماهیت تصمیم‌های این هیئت و تعارض آرای هیئت منصفه و قضات محاکم ارائه نشده است.

بنابراین به نظر می‌رسد که با در نظر گرفتن قوانینی شفاف و بدون ابهام در زمینه جرائم مطبوعاتی، مخصوصاً درخصوص هیئت منصفه و تعارض آرای آنان با قضات محاکم، تحولی عظیم حاصل خواهد شد و سبب می‌شود که قوانین جدیدالتصویب، نقیصه‌هایی را که در قوانین سابق وجود داشته، برطرف کرده و در نهایت، سبب استحکام آرای نهایی محاکم قضایی درخصوص جرائم رسانه‌ها خواهد شد.



## منابع و مأخذ

### کتاب‌ها

- آخوندی، محمود، (۱۳۸۶). *آیین دادرسی کیفری؛ سازمان و صلاحیت مراجع کیفری*، جلد دوم، چاپ دهم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بوشهری، جعفر، (۱۳۷۶). *حقوق اساسی*، جلد اول، چاپ دهم، گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۶۳). *ترمینولوژی حقوق*، بنیاد راستاد.
- جنیدی، لعبا، در ناصر کاتوزیان و همکاران، (۱۳۸۲). *آزادی اندیشه و بیان*، چاپ اول، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه تهران.
- شیخ‌الاسلامی، عباس، (۱۳۸۰). *جرائم مطبوعاتی؛ بررسی تطبیقی سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران و انگلستان*، چاپ اول، مشهد: جهاد دانشگاهی.
- صبری، نورمحمد، (۱۳۸۴). *هیئت منصفه؛ مطالعه تطبیقی*، چاپ اول، میزان.
- علی‌آبادی، عبدالحسین، (۱۳۷۳). *حقوق جنایی*، جلد چهارم، تهران: فردوسی.
- عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۷۷). *فقه سیاسی*، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.

- کاتوزیان، ناصر و همکاران، (۱۳۸۲). *آزادی اندیشه و بیان*، چاپ اول، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه تهران.
- مدنی، جلال‌الدین، (۱۳۸۰). *آیین دادرسی کیفری او ۲*، چاپ دوم، تهران: پایدار.
- مرتضوی، سعید، (۱۳۸۶). *جرایم مطبوعاتی*، چاپ دوم، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- معاونت آموزش قوه قضاییه، (۱۳۸۷). *بررسی تحلیلی جرائم مطبوعاتی*، چاپ اول، جاودانه.
- نوروزی، کامبیز، (۱۳۷۷). *آزادی مطبوعات از اخلاق تا حقوق: بررسی مسائل مطبوعاتی ایران* (مجموعه مقاله‌های دومین سمینار مطبوعات)، جلد اول، چاپ اول، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- هاشمی، محمد، (۱۳۸۱). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد دوم، چاپ ششم، میزان.
- هدایتی، محمدعلی، (۱۳۳۲). *آیین دادرسی کیفری*، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران.

#### مقاله‌ها

- اخوی، موسی، (۱۳۵۶). «هیئت منصفه در محاکم حقوقی ایالات متحده امریکا»، مجله حقوقی وزارت دادگستری، شماره ۱۶.
- آقابابایی‌بنی، اسماعیل، (مرداد و شهریور ۱۳۸۲). «جایگاه هیئت منصفه در حقوق ایران: با نگاهی به مبانی فقهی آن»، نامه منید (مجله علمی پژوهشی دانشگاه مفید)، شماره ۳۷، سال نهم.
- پورسرتیپ، فرح‌الله، (اسفند ۱۳۵۲) «هیئت منصفه»، مجله حقوقی وزارت دادگستری، شماره ۷، سال ۲۰.
- صبری، نورمحمد، (۱۳۸۴). «هیئت منصفه؛ مطالعه تطبیقی»، چاپ اول، میزان.
- شاملو، باقر، (۱۳۷۵). «معرفی و نقدی بر جایگاه هیئت منصفه در نظام حقوقی ایران»، مجله دیدگاه‌های حقوقی، شماره سوم، سال ۱.
- شیخ‌الاسلامی، عباس، (۱۳۸۰) «مقایسه اجمالی هیئت منصفه در حقوق ایران و انگلستان»، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

سیر تطور جایگاه حقوقی - فرهنگی هیئت منصفه ... ❖ ۲۰۱

- صالح‌یار، غلام‌حسین، (آبان و آذر ۱۳۷۳). «مطبوعات ایران و مشکل مطبوعات در ایران»،  
دنیای سخن، شماره ۶۲.

- کمیسیون حقوق بشر اسلامی، «مطبوعات، نظام جامع لازم دارند»، (مهر و آبان ۱۳۷۸). مجله  
مجلس و پژوهش، شماره ۲۸، تهران.

- نوروزی، کامبیز، (هجدهم آبان ۱۳۷۳). «اصلاح قانون مطبوعات، بایدها و نبایدها»، روزنامه  
همشهری.

- هاشمی، محمد، (تابستان ۱۳۷۱). «تحلیل حقوقی جرائم سیاسی و مطبوعاتی»، مجله  
تحقیقات حقوقی، شماره ۱۰.

#### پایان نامه

- علی محمدی، مجید، (۱۳۷۵). «حدود صلاحیت هیئت منصفه در حقوق ایران: اصل ۱۶۱  
قانون اساسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه تهران.

- Oxford Advanced Learners Dictionary; (1994). Fourth edition; London; oxford University press.
- S.H. Baieyand M.J.Gunn, Smith & Bailey on the modern English leg system , (1996). Third edition, London, Sweet and Maxwell,.